ماندگار

روزنامهٔ صبح افغانستان

www.mandegardaily.com

سال ۱۱ ● شمارهٔ مسلسل ۲۶۲۹ ● سه‌شنبه ۱۹ قوس/ آذر ۱۳۹۸ ● ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۴۴۱ ● ۱۰ دسِمبر ۲۰۱۹

۲

کمیسیون انتخابات منطق و قانون نمی‌شناسد

۳

کره گـور انتخـابات بیشتـر از پیش محکـم شـده است

تاریخ تاجیکان

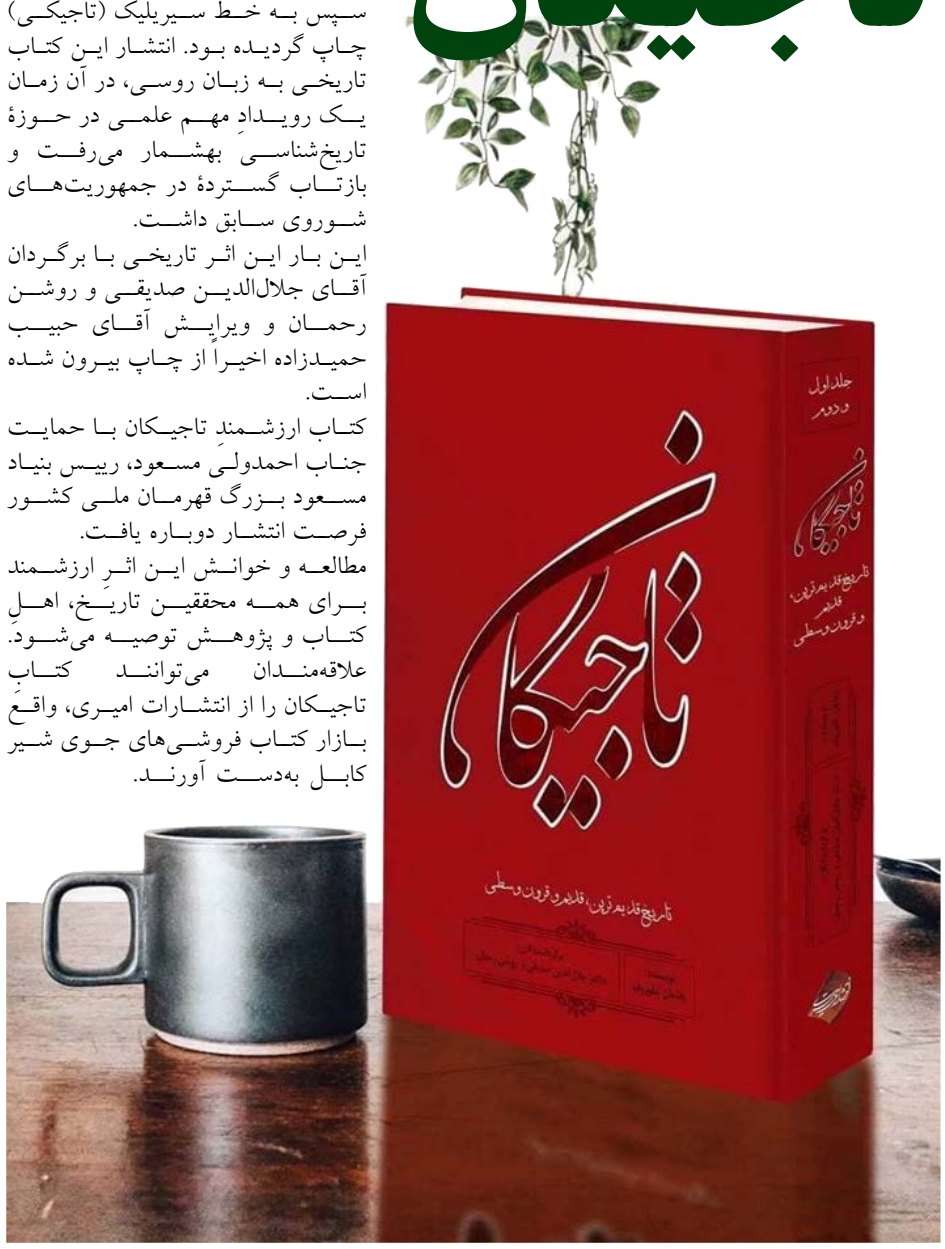

کتـاب تاریخـی و پژوهشـی «تاجیـکان»(THE TAJIKS) نوشـتهٔ خاورشـناس شـهیر باباجـان غفـوروف (۱۹۷۷ – ۱۹۰۹) تاریخ نویـس نامـدار و مطـرح تاجیـک اخیـراً بازچـاپ شـد.

ایـن کتـاب در سـال ۱۹۷۲ میـلادی بـرای نخسـتین‌بار بـه زبـان روسـی و سـپس بـه خـط سـیریلیک (تاجیکـی) چـاپ گردیـده بـود. انتشـار ایـن کتـاب تاریخـی بـه زبـان روسـی، در آن زمـان یـک رویـدادِ مهـم علمـی در حـوزهٔ تاریخ‌شناسـی بهشـمار می‌رفـت و بازتـاب گسـتردهٔ در جمهوریت‌هـای شـوروی سـابق داشـت.

ایـن بـار ایـن اثـر تاریخـی بـا برگـردان آقـای جلال‌الدیـن صدیقـی و روشـن رحمـان و ویرایـش آقـای حبیـب حمیـدزاده اخیـراً از چـاپ بیـرون شـده اسـت.

کتـاب ارزشـمندِ تاجیـکان بـا حمایـت جنـاب احمدولـیِ مسـعود، رییـس بنیـاد مسـعود بـزرگ قهرمـان ملـی کشـور فرصـت انتشـار دوبـاره یافـت.

مطالعـه و خوانـش ایـن اثـرِ ارزشـمند بـرای همـه محققیـن تاریـخ، اهـلِ کتـاب و پژوهـش توصیـه می‌شـود. علاقه‌منـدان می‌تواننـد کتـابِ تاجیـکان را از انتشـارات امیـری، واقـعِ بـازار کتـاب فروشـی‌های جـوی شـیر کابـل به‌دسـت آورنـد.

ریاست حکومت وحدت ملی در روز جهانی مبارزه با فساد:

در نهادسازی برای مبارزه با فساد اداری ناکام بوده‌ایم

صفحه۳

شورای نامزدان:

شیوه‌های غیرقانونی در روند انتخابات قابل تحمل و پذیرش نیست

ماندگار: شـورای نامـزدان می‌گویـد کـه کمیسـیون انتخابـات بایسـتی بدانـد کـه شـورای نامـزدان ریاسـت‌جمهوری و مـردم افغانسـتان شـیوه‌های غیرقانونـی در رونـد انتخابـات را قابـل تحمـل و پذیـرش نمی‌داننـد.

اعضـای ایـن شـورا در خبرنامه‌یـی کـه ناوقـت دیـروز بـه رسـانه‌ها فرسـتاده انـد، گفتـه انـد: چنانچـه دیـده شـد، نشسـت عوام‌فریبانـهٔ کمیسـیون انتخابـات طبـق پیش‌بینـی مـا نمادیـن، غیرموثـر و فاقـد معیارهـای انتخاباتـی ثابـت گردیـد.

در بخشـی از ایـن خبرنامـه آمـده اسـت: شـورای نامـزدان ریاسـت‌جمهوری بدیـن بـاور اسـت کـه ریشـه گرفتـن هنجارهـای دموکراسـی و امـور مربـوط بـه حکومـت‌داری بـا نمایـش دادن‌هـا و بـازی بـا افـکار عمومـی حاصـل نمی‌شـود. بـه همیـن جهـت بـرای عبـور از انسـداد رونـد انتخابـات طـرح «حکومـت مشـارکت ملـی انتخابات‌محـور» و پیشـنهادِ...

ادامـه صفحه۶

۲ تن در پیوند به قتل ناکامورا بازداشت شدند

مسـوولان محلـی ننگرهـار می‌گوینـد، ۲ تـن را در پیونـد بـه قتـل تیتسـو ناکامـورا، رییـس نهـاد خیریـهٔ جاپانـی «خدمـات پزشـکی صلح جاپـان» بازداشـت کرده‌انـد.

عطـاالله خوگیانی، سـخنگوی والـی ننگرهار به خبرگـزاری سـلام‌وطندار گفتـه اسـت، از خانهٔ افـراد بازداشـت شـده برخـی جنـگ افـزار نیز به دسـت آمده اسـت.

بـه گفتـهٔ او، بررسـی از افـراد بازداشـت شـده آغـاز شـده و جزییـات آن با رسـانه‌ها شـریک خواهد شـد.

پیـش از ایـن شـاه‌محمود میاخیـل، والـی ننگرهـار بـه رسـانه‌ها گفتـه بود که قتل تیتسـو ناکامـورا، رییس نهـاد خیریهٔ جاپانـی «خدمات پزشـکی صلح جاپـان» در بیـرون از کشـور طـرح ریـزی شـده بود.

تیتسـو ناکامـورا، رییـس نهـاد خیریـهٔ جاپانـی (پی‌ام‌اس) روز چهارشـنبه هفتـه گذشـته از سـوی افـراد مسـلح ناشـناس در شـهر جـلال آبـاد هـدف قـرار گرفـت و پیش از رسـیدن به شـفاخانه جـان باخـت.

وزیر دفاع امریکا:

پس از تـوافق در افغـانستان تـوجه به سمت چیـن و روسیه خـواهد شـد

وزیـر دفـاع امریـکا می‌گوید که واشـنگتن در پـی ایجـاد یـک توافـق سیاسـی در افغانسـتان اسـت تا پس از آن بتواند توجه خـود را بـر چیـن و روسـیه متمرکـز کند.

مـارک اسپر وزیـر دفـاع امریکاایا اشـاره بـه حضـور بلنـد مـدت ایـن کشـور در افغانسـتان گفـت کـه تنهـا راه پایـان ۱۸ سـال جنگ امریکا در افغانسـتان دسـتیابی بـه یـک توافـق سیاسـی بیـن دولـت افغانسـتان، طالبـان و امریـکا اسـت.

اسـپر بـه خبرگـزاری «فاکس نیـوز» گفت: اگـر بـا دولـت افغانسـتان و طالبـان بـه توافقی برسـیم کـه تضمین کند افغانسـتان دیگـر پناهگـاه امنـی بـرای تروریسـت‌ها نیسـت، ایـن کار خوبـی خواهـد بـود.

او افـزود کـه پـس از ایـن توافـق امریکامی‌توانـد تـا نیروهـای خـود را متوجـه چیـن و روسـیه کنـد کـه از دیرباز سـبب نگرانـی واشـنگتن بوده‌انـد.

گفتنـی اسـت کـه گفت‌وگوهـای امریـکاو طالبـان پـس از ۳ مـاه توقـف از شـنبه آغـاز شـده و تـا روزهـای نامعلومـی ادامه خواهـد داشـت.

طالبـان تصریـح می‌کنند که ایـن مذاکرات ادامـه گفت‌وگوهـای قبلـی اسـت و در روزهـای گذشـته محور مذاکـرات امضای توافـق بیـن طرفیـن بوده اسـت.

سخن ماندگار

«حکومت مشارکت ملی انتخابات‌محور» راه میانه و منطقی حل بحران انتخاباتی

اخیراً کمیسیون انتخابات نشستی مشترکی را با شماری از تکت‌های انتخاباتی و احزاب سیاسی دایر کرد و ظاهراً در آن روی موضوعات انتخاباتی و «سوءتفاهمات» ناشی از آن بحث شد، اما به جایی نرسید. پیش از برگزاری نشست شورای نامزدان انتخابات ریاست‌جمهوری آن نشست را تحریم کرده و با پخش خبرنامه‌یی آن را بیهوده و سمبولیک خواندند. اما اظهارات اعضای کمیسیون در آن نشست نتوانست که قناعت شرکت‌کننده‌گان را فراهم کند و آن نشست هم بی‌نتیجه ختم شد. به نظر می‌رسد که کمیسیون انتخابات تحت تاثیر طرف‌دار از تیم دولت‌ساز در ذهن دیگر تکت‌های انتخاباتی اعتبار خودش را از دست داده و به همین دلیل نشست‌های آنچنانی کمیسیون نمی‌تواند که زیاد برای تکت‌های انتخاباتی حایز اهمیت باشد و اینگونه انتخابات به بُن‌بست کشانده می‌شود زیرا هر نتیجه‌یی که به‌خصوص بودن منفی شدن آرای تقلبی از جانب کمیسیون اعلام شود، قابل قبول طرف‌های انتخاباتی نیست و این مشکل کلانی را دامن‌گیر کشور می‌سازد. زیرا از درون چنین انتخابات جنجال‌برانگیز با پایین‌ترین رقم مشارکت مردم و بلندترین میزان تقلبات سازمان یافته، انتظار برندهٔ واقعی، ایجاد یک حکومت مشروع، با قاعده و قابل قبول برای همه طرف‌ها شاید توهمی بیش نباشد.

تاهنوز جمعی به این باورند که انتخابات فقط یک برنده دارد که آن را «کمیسیون به اصطلاح مستقل» اعلام می‌نماید و دیگران باید تمکین کنند. جمعی دیگر همه سامانه‌های انتخابات را از بیخ و بن مردود و یا ملغا می‌شمارند و طرف‌دار ایجاد یک حکومت موقت‌اند. دو روی‌کرد کاملا متفاوت و معکوس هم.

راه معتدل، نزدیک‌تر و گزینه‌ی مطلوب‌تر توافق روی ایجاد «حکومت مشارکت‌ملی انتخابات محور» می‌باشد تا بر مبنای دموکراسی تفاهمی، از یک‌سو مردم‌سالاری و انتخابات زنده بماند و از سویی‌هم در یک‌چنین اوضاع آشفته کشور، حکومت فراگیر و زعامت پاسخ‌گو به‌میان آید.

در شرایط بحرانی افغانستان برنده و بازنده وجود نخواهد داشت، کما این‌که یا افغانستان برنده است و یا همه بازنده. این باوری است که با توجه به شراسط بحرانی در افغانستان و شکست دمکراسی به باور عمومی تبدیل شده است. زیرا تداوم نظام‌سازی، دموکراسی، انتخابات و حفظ دست‌آوردهای مثبت نوزده سال در کشور ارزش‌های اساسی اند و هر نوع انقطاع، گسست، از سرگیری دوباره و از صفر شروع کردن نظام و دولت‌سازی به خیر و صلاح افغانستان نیست. برای مهار بحران انتخاباتی راه میانه و منطقی، تفاهم روی تشکیل «حکومت مشارکت ملی انتخابات محور» نوعی از مدل ایتلاف سیاسی نخبه‌گان کشور می‌باشد که از طریق یک مکانیسم مشترک توافقی همه تکت‌های انتخاباتی آغاز گردد. بلی برندهٔ آرای شفاف ۵۰+۱ می‌تواند مسوول تشکیل حکومت مشارکت ملی شود. اما اشتراک پایین مردم، تقلبات سیستماتیک میلیونی، کارکرد و موقعیت بحث‌برانگیز کمیسیون، موقف تکت‌های انتخاباتی و از همه مهم‌تر برداشت عمومی مردم از یک چنین انتخابات بحران‌زا احتمال این برایند را ضعیف ساخته است، کما این‌که بسیاری از تکت‌ها موضع کمیسیون و نتایج برآمده از کار آن را یک‌سره به نفع تیم حکومتی می‌بینند. مکانیزم عملی‌تر شاید این باشد که برنده‌ی بیشترین رأی نسبی شفاف در محور تصمیم‌گیری یا مشورت سایر تکت‌های انتخاباتی بتواند مامور ایجاد حکومت مشارکت ملی متشکل از نخبه‌گان سیاسی، اقتصادی، نظامی و سایر نخبه‌های فرهیخته در مسائل متنوع کشوری گردد. هر مکانیسم معقول دیگری که با اتفاق تکت‌های انتخاباتی باشد، ما را به هدف مهار بحران و ایجاد حکومت مشارکت ملی نزدیک‌تر نماید به سود کشور و مردم می‌باشد. همه می‌دانیم که بدون توافق همه تکت‌های انتخاباتی، اعلام یک‌جانبه نتایج جنجال‌برانگیز انتخابات توسط کمیسیونی که دیگر نمی‌تواند مستقل باشد، به‌عنوان یک بحران مضاعف، کشور را از جایگاه ثبات نسبی موجود نیز پایین خواهد کشید. اما به‌خاطر داشته باشیم که ادامه وضعیت موجود نیز باعث و قفه‌ی وخیم می‌شود که دشمنان همیشه در کمین افغانستان با استفاده از این بحران انتخاباتی، وضعیت کشور را از این‌هم که هست بدتر خواهند ساخت. هیچ یکی نمی‌تواند به تنهایی خود را یک‌جانبه ذیحق بداند، به‌ویژه این‌که حکومت‌داری پنج سال اخیر برای همه عبرت شده باشد. بهتر است همه تکت‌های انتخاباتی که در یک جایگاه حقوقی قرار دارند در این مرحله‌ی حساس افغانستان مجدانه تلاش نمایند تا زمینه‌های ایجاد حکومت مشارکت ملی از کدرهای پاک، صادق، کارا، وطن‌دوست، دل‌سوز و خدمت‌گزار کشور آماده گردد.

کمیسیون انتخابات منطق و قانون نمی‌شناسد

احمد عمران

سخنان اعضای کمیسیون انتخابات در برابر نماینده‌گان دسته‌های انتخاباتی معترض به وضعیت انتخابات و تقلب‌هایی که صورت گرفته است، به وضوح نشان دادند که دیگر کمیسیون انتخابات یک کمیسیون غیرجانب‌دار و متکی به قوانین و اصول انتخاباتی نیست و به عنوان مجری سیاست‌های یک تیم مشخص انتخاباتی عمل می‌کند.

کمیسیون انتخابات برای حل مشکل به وجود آمده در مورد آرای مشکوک روز یکشنبه نشستی را با حضور نماینده‌گان دسته‌های انتخاباتی معترض برگزار کرد. در این نشست نماینده‌گان دسته‌های معترض با اشاره به قوانین انتخابات و اصول‌نامه‌هایی که در این راستا وجود دارد، با سند و ادلهٔ حقوقی و قانونی از مواضع‌شان دفاع کردند. آنها که در برابر رسانه‌ها سخن می‌گفتند، نشان دادند که اعتراض‌شان نسبت به وضعیت انتخابات کاملاً بهجا و درست است و هیچ طرزالعملی وجود ندارد که بتواند آرای تقلبی و جعل شده را اعتبار بخشد. اما وقتی نوبت به صحبت‌های اعضای کمیسیون و به‌ویژه رییس آن رسید، بدون در نظر داشت دیدگاه‌های قانونی معترضان از وضعیت موجود دفاع کرده و حتا هشدار دادند که بدون شمارش آرای هفت ولایتی که هنوز بازشماری آرا در آنها صورت نگرفته و با اعتبار بخشیدن به سی‌صد هزار رایی که بایومتریک نشده و یا در زمان برگزاری انتخابات به صندوق‌ها ریخته نشده اند، نتیجهٔ انتخابات را اعلام می‌کنند. این موضع از یک نهاد مستقل نه تنها غیرقابل پذیرش است، بل به صورت واضح در مغایرت با قوانین و اصول‌نامه‌های انتخاباتی قرار دارد. اعضای فعلی کمیسیون انتخابات با فراتر شمردن خود از قانون از جایگاهی صحبت می‌کنند که یک دستهٔ انتخاباتی می‌تواند صحبت کند. جالب از همه این که اعضای کمیسیون انتخابات بهتر از هر کسی می‌دانند که در مغایرت با قوانین انتخاباتی عمل می‌کنند و کاری که انجام می‌دهند، نه تنها که جرم شناخته می‌شود، بل بالاتر از آن خیانت ملی به حساب می‌رود. اعتماد به نفسی را که رییس کمیسیون انتخابات در روز یکشنبه از خود نشان داد، غیرقابل تصور بود. او پیش از آن وقتی با رسانه‌ها رو به‌رو می‌شد، با لکنت زبان و حرف‌های دو پهلو و ابهام‌آمیز تلاش می‌کرد که خود را از مخمصه برهاند، اما در روز یکشنبه حوا علم نورستانی هیچ دغدغهٔ خاطر و نگرانی از خود نشان نداد. او ضمن این که می‌فهمید که سخنانش غیرقانونی است، اما آنها را با صراحت لهجه بیان کرد و انگشت خود را به گونهٔ تهدیدآمیز متوجه کسانی کرد که نمی‌خواهند در برابر تصمیم غیرقانونی و ناعادلانهٔ کمیسیون تمکین کنند. حالا وضعیت روشن شده و معلوم است که نتیجهٔ انتخابات چه خواهد بود.

دسته‌های معترض به وضعیت انتخابات حالا باید موضع خود را در برابر کمیسیون مشخص کنند. آنها نیز دو راه بیشتر در برابر خود ندارند، نخست این که بگذارند بار دیگر تقلب و جعل‌کاری در انتخابات پیروز شود و صدای خود را در برابر آن بیرون نکنند و یا مردانه پا به میدان بگذارند و از حق قانونی مردم افغانستان در برابر تقلبکاران و توطیه‌گران دفاع کنند. چارهٔ دیگری در برابر کمیسیون فاسد و فرورفته در لجن تقلب و جاه‌طلبی وجود ندارد. یا بگذارید که دیکتاتور کوچک اینبار با جسارت و خودکامه‌گی بیشتر بر سرنوشت مردم حاکم شود و یا این که با به زور مردم از اریکهٔ قدرت به زباله‌دان تاریخ سپرده شود. بدون شک از تاریخ مصرف آقای غنی مدتها می‌شود که گذشته است. او طی پنج‌سال گذشته نشان داد که فاسدترین زمام‌دار کشور می‌تواند باشد. کسی که برای فردی مثل قیومی سرپرست وزارت مالیه چک سفید امضا می‌کند که دارایی‌های افغانستان را از کشور خارج کند. کسی که با بودنش در قدرت هر روز بر نفوذ افراط‌گرایان و قاتلان مردم افزوده می‌شود. کسی که هیچ صداقتی برای مردم و کشورش قایل نیست و همه چیز را می‌خواهد در خدمت دوستان، خانواده و اقوامش قرار دهد. اگر یک دورهٔ دیگر آقای غنی بر مسند قدرت نشسته باشد، افغانستان بدون هیچ تردیدی به زمان‌های تاریک گذشته، به آن دورانی که مردم حق نفس کشیدن نداشتند، بر می‌گردد. اگر این‌بار و در این انتخابات مردم نتوانند حق خود را از تقلب‌کاران بگیرند، افغانستان برای دهه‌های متوالی دست‌خوش بحران‌های خان‌مانسوز و ویران‌گر می‌شود. بحران‌های از همان نوع پس از کودتای ۷ ثور که مردم مجبور شدند کشور شان را ترک کنند و یا برای به دست آوردن آزادی و حق زنده‌گی دست به تفنگ ببرند. متاسفانه آقای غنی و هم‌قطاران او هیچ راه دیگری برای مردم باقی نگذاشته اند. این‌بار جامعهٔ جهانی نیز چندان تمایلی به مسایل انتخابات و سرنوشت سیاسی افغانستان از خود نشان نمی‌دهد. کشورهای جهان هم از آن چه که در افغانستان می‌گذرد، خسته شده اند. آنها هم دیدند که با پول و امکانات شان یک عده که از غرب به کشور برگشته اند و دعوای تکنوکرات بودن و دموکرات بودن دارند، چه کردند. آنها نیز خسته شده اند که هر سال جنجال‌های انتخاباتی افغانستان را حل‌وفصل کنند. پس فقط یک راه باقی می‌ماند که باید در برابر تقلب و جعل‌کاری ایستاد و سرنوشت خود را خود رقم زد. دیگر نباید به تقلب‌کاران و مهندسان آرا اجازه داد که هر بی‌ریشه و فرصت‌طلبی را بر مسند قدرت کشوری بنشانند که سه دههٔ متوالی برای آزادی و حریت خود رزمیده است و بهای سنگین پرداخته است.

> در مغایرت با قوانین و اصول‌نامه‌های انتخاباتی قرار دارد. اعضای فعلی کمیسیون انتخابات با فراتر شمردن خود از قانون از جایگاهی صحبت می‌کنند که یک دستهٔ انتخاباتی می‌تواند صحبت کند. جالب از همه این که اعضای کمیسیون انتخابات بهتر از هر کسی می‌دانند که در مغایرت با قوانین انتخاباتی عمل می‌کنند و کاری که انجام می‌دهند، نه تنها که جرم شناخته می‌شود، بل بالاتر از آن خیانت ملی به حساب می‌رود. اعتماد به نفسی را که رییس کمیسیون انتخابات در روز یکشنبه از خود نشان داد، غیرقابل تصور بود. او پیش از آن وقتی با رسانه‌ها رو به‌رو می‌شد، با لکنت زبان و حرف‌های دو پهلو و ابهام‌آمیز تلاش می‌کرد که خود را از مخمصه برهاند، اما در روز یکشنبه حوا علم نورستانی هیچ دغدغهٔ خاطر و نگرانی از خود نشان نداد. او ضمن این که می‌فهمید که سخنانش غیرقانونی است

ریاست حکومت وحدت ملی در روز جهانی مبارزه با فساد:

در نهادسازی برای مبارزه با فساد اداری ناکام بوده‌ایم

«مرکز عدلی و قضایی مبارزه با فساد اداری موفق نبوده است»

دفتر مبارزه با مواد مخدر و جرایم ملل متحد به عنوان نگهبان کنوانسیون مبارزه با فساد اداری ملل متحد به تمام کشورهای عضو به شمول افغانستان کمک می‌کند تا این کنوانسیون را به یک سیستم موثر تبدیل کنند و آجندای جهانی مبارزه با فساد اداری را تسریع بخشند. یکی از بخش‌های مهم این موضوع همکاری در آماده‌گی‌ها برای برگزاری اولین نشست ویژه مجمع عمومی ملل متحد بر علیه فساد اداری در سال ۲۰۲۱ می‌باشد.

در اعلامیهٔ یوناما آمده است که نهادهای ملل متحد در افغانستان به شمول یوناما، دفتر مبارزه با مواد مخدر و جرایم ملل متحد و برنامه انکشافی ملل متحد به حمایت از اصلاحات افغانستان در بخش مبارزه با فساد به ویژه از طریق طرح استراتیژی تازه طولانی‌مدت که بر مبنای موفقیت‌های گذشته ساخته خواهد شد، متعهد می‌ماند

روح‌الله بهزاد

سرور دانش، معاون دوم ریاست حکومت وحدت ملی می‌گوید که حکومت وحدت ملی به اهدافش برای مبارزه با فساد اداری نرسیده و افغانستان هنوز هم به کمک‌های بین‌المللی برای مبارزه با فساد نیازمند است.

آقای دانش که دیروز دوشنبه، ۱۸ قوس در کنفرانس «نقش نهادهای مستقل در مبارزه علیَه فساد اداری» که به مناسبت تجلیل از «روز جهانی مبارزه با فساد» برگزار شده بود، همچنان بیان کرد که حکومت وحدت ملی در مهار مافیای فساد مالی دولتی نیز ناکام بوده است.

همزمان باین، دفتر نماینده‌گی سازمان ملل در کابل نیز می‌گوید که مرکز عدلی و قضایی مبارزه با فساد اداری افغانستان هنوز «عامل بازدارندهٔ موثر در قضایای فساد در سطح بالا عمل» نکرده است.

سرور دانش در این نشست گفت که حکومت وحدت ملی ارادهٔ قوی و جدی در امر مبارزه با فساد اداری داشته است. آقای دانش از وضع سه قانون ویژه برای مبارزه با فساد اداری سخن گفت و افزود که این قوانین شامل قانون مبارزه با فساد اداری، قانون حمایت از اطلاع‌دهنده‌گان جرایم فساد اداری و قانون ثبات و بررسی و اشاعهٔ دارایی‌های مقام‌های و کارمندان عالی رتبهٔ دولتی می‌شود.

معاون دوم رییس حکومت وحدت ملی اما گفت که هنوز حکومت به اهدافش در امر مبارزه با فساد اداری نرسیده است. او اظهار داشت که حکومت در نهادسازی و نظام‌سازی مبارزه با فساد اداری هم ناکام بوده است. سرور دانش گفت که هنوز ما یک ادارهٔ مستقلی که تمام فعالیت‌های مرتبط با فساد اداری را به دوش بگیرد را نداریم.

این مقام حکومت همچنان پذیرفت که حکومت در ایجاد هماهنگی لازم میان نهادها نیز ناکام بوده است. به گفتهٔ او، نهادهای موازی و برنامه‌های تکراری و تداخل وظیفه‌یی در اداره‌های مختلف افغانستان دیده می‌شود. او مدعی شد که مافیای فساد اداری در کشور نیز مهار نشده و گریز از قانون و حاکمیت قانون به اشکال مختلف دیده می‌شود.

سرور دانش به این باور است که در نظر گرفتن شایسته‌سالاری در اداره‌های دولتی می‌تواند یکی از راه‌های حل مشکل مبارزه با فساد اداری در کشور باشد. آقای دانش اظهار داشت که نیاز است یک نهاد مستقل و قدرت‌مند برای سکان‌داری مبارزه با فساد اداری در کشور شکل گیرد و این نهاد خارج از دایرهٔ نهادهای مبارزه با فساد در درون دولت فعالیت کند و نظارت داشته باشد.

او در بخشی سخنانش افزود که رسانه‌ها و جامعهٔ مدنی نقش قابل توجه در امر مبارزه با فساد اداری دارند. او بیان داشت که ثبت دارایی‌های مقام‌های حکومتی نیز اصلی مهم برای مهار و کاهش فساد اداری دولتی است.

در عین حال، سازمان ملل متحد می‌گوید با آنکه مرکز عدلی و قضایی مبارزه با فساد اداری افغانستان به قضایای فساد رسیده‌گی کرده، اما این مرکز هنوز به عنوان یک عامل بازدارنده موثر در قضایای فساد در سطح بالا عمل نکرده است.

یوناما یا دفتر نماینده‌گی سازمان ملل در افغانستان با پخش اعلامیه‌یی، خواهان پیشرفت‌های بیشتر در این عرصه مبارزه با فساد اداری از سوی حکومت شده است. در اعلامیهٔ سازمان ملل متحد به نقل از تدامیچی یاماموتو، نمایندهٔ خاص سرمنشی ملل متحد برای افغانستان آمده است: «فساد همچنان بر زنده‌گی روزانهٔ شهروندان افغانستان تأثیر می‌گذارد و باعث کم شدن اعتماد مردم به نهادهای حکومتی می‌گردد، به همین دلیل ضرور است تا همین حالا بر تطبیق قوانین و پاسخگو نگه داشتن کسانی که قانون‌شکنی می‌کنند تمرکز کرده و عزم خود را در مبارزه با فساد نشان داد».

یاماموتو اظهار داشته که ملل متحد خاطر نشان می‌سازد که مرکز عدلی و قضایی مبارزه با فساد اداری هنوز به عنوان یک عامل بازدارندهٔ موثر در قضایای فساد در سطح بالاعمل نکرده؛ احکام دستگیری و احضار قابل ملاحظه مرتبط به قضایای فساد اداری همراه با موافقت بر منع سفرها تا اکنون مرعی‌الاجرا قرار نگرفته اند و اکثر محکومین برای سپری کردن حکم جزای‌شان دستگیر نشده اند.

همزمان باین، در اعلامیهٔ یوناما به نقل از مارک کلهن، رییس دفتر مبارزه با مواد مخدر و جرایم ملل متحد آمده است که تقویت تلاش‌ها برای از بین بردن فساد اداری سبب پیشرفت حکومت‌داری خوب می‌شود و در عین حال، برای افغانستان ضروری است. آقای کهلن افزوده که برای برنده شدن در مبارزه با فساد اداری باید شرایط را برای مبارزه موثر با فقر و نابرابری که از آن ریشه می‌گیرد، فراهم کرد.

گفتنی است که دفتر مبارزه با مواد مخدر و جرایم ملل متحد به عنوان نگهبان کنوانسیون مبارزه با فساد اداری ملل متحد به تمام کشورهای عضو به شمول افغانستان کمک می‌کند تا این کنوانسیون را به یک سیستم موثر تبدیل کنند و آجندای جهانی مبارزه با فساد اداری را تسریع بخشند. یکی از بخش‌های مهم این موضوع همکاری در آماده‌گی‌ها برای برگزاری اولین نشست ویژه مجمع عمومی ملل متحد بر علیه فساد اداری در سال ۲۰۲۱ می‌باشد.

در اعلامیهٔ یوناما آمده است که نهادهای ملل متحد در افغانستان به شمول یوناما، دفتر مبارزه با مواد مخدر و جرایم ملل متحد و برنامه انکشافی ملل متحد به حمایت از اصلاحات افغانستان در بخش مبارزه با فساد به ویژه از طریق طرح استراتیژی تازه طولانی‌مدت که بر مبنای موفقیت‌های گذشته ساخته خواهد شد، متعهد می‌ماند.

اعلامیه افزوده که ملل متحد با درک اثرات فساد اداری بر زنده‌گی شهروندان عادی به حمایت خود از کار شورای عالی حاکمیت قانون و مبارزه با فساد اداری، کمیسیون دسترسی به اطلاعات، دادستانی کل و فعالیت‌های بنیادی در همه بخش‌های اجتماعی جهت ایجاد صداقت، پاسخ‌دهی و شفافیت در کشور ادامه خواهد داد.

دستهٔ انتخاباتی ثبات و همگرایی و نهاد تیفا:

کره گور انتخابات بیشتر از پیش محکم شده است

ناجیه نوری

تیم ثبات و همگرایی از کمیسیون انتخابات می‌خواهد که به قانون تمکین کند و طبق قانون انتخابات و طرزالعمل‌های آن عمل کند .

فضل‌احمد معنوی، عضو دستهٔ انتخاباتی ثبات و همگرایی دیروز در یک کنفرانس خبری در اعتراض به نشست روز یکشنبه کمیسیون انتخابات گفت: برداشت ما از نشست دیروز این است که کمیسیون راهی در پیش گرفته و از تصمیمی که خلاف قانون است حمایت می‌کند و هیچ استدلال و منطق سودی ندارد.

به گفتهٔ او، در حالی‌که ما مدعی هستیم که قانون نقض شده و باید به قانون تمکین شود و کمیسیون به مسیر قانونی برگردد، کمیسیون به ما گزارش ارایه می‌کند.

این عضو دستهٔ انتخاباتی ثبات و همگرایی تصریح کرد: وضعیت به گونهٔ شد که ما مجبور به ترک مجلس شدیم و هیچ نتیجهٔ به دست نیامد.

آقای معنوی همچنان افزود: اگر کمیسیون به همین شکل ادامه بدهد، قضیه پیچیده شده و در شرایط خواهد رسید که دیگر کسی نتواند برای آن یک راه حل پیدا کند.

او تاکید کرد که حتا یک رای تقلبی برای آنان پذیرفتنی نیست و ممکن نیست که بار دیگر مانند سال ۲۰۱٤ کسی توسط تقلب و تخلف به کرسی ریاست‌جمهوری تکیه بزند.

آقای معنوی در این نشست گفت که کمیسیون را مجبور می‌سازند که به قانون تمکین کرد و آرای تقلبی را از سیستم خارج سازد.

بااین حال، بنیاد انتخابات شفاف افغانستان (تیفا) در اعلامیه‌یی تاکید می کند که انتخاب روش غلط برای پیش‌برد و مدیریت همچو جلسه مهم انتخاباتی و نمایشی ساختن آن و عدم ارایه پاسخ منطقی، قانونی و قناعت‌بخش کمیسیون به طرف‌های ذیدخل باعث، انحراف جلسه از مسیر و هدف اصلی شده و حتا کورگره انتخابات را بیش از پیش محکم نمود.

به باور تیفا، دو دلیل عمده و اساسی که جلسه دیروز کمیسیون را به نتیجه مطلوب نرساند، عبارت از ظرفیت پایین کمیسیون برای مدیریت و رهبری همچون جلسه مهم انتخاباتی و عاجز بودن و سکوت کمیسیون انتخابات در مقابل سوالات و اعتراضات تیکت‌های انتخاباتی و تاکید بر تصامیم غیرقانونی‌شان بوده که در نهایت این جلسه دست‌آورد متوقعه را نداشته و قضیه را از گذشته نیز مغلق‌تر نمود.

به باور مسوولان در تیفا، چنین جلسهٔ باید توسط یک داور (نهاد) ملی یا بین‌المللی برگزار و مدیریت گردیده و کمیسیون نیز بر مبنی قانون انتخابات، لوایح و طرزالعمل‌ها برای تک تک نگرانی‌ها پاسخ قناعت بخش ارایه نماید، تا پهلوهای تاریک قضیه روشن گردیده و در نهایت با قضاوت نهادهای بیطرف ملی و بین‌المللی جلسه به یک نتیجه قابل قبول و قانونی ختم گردد و ناگفته نباید گذاشت که رسانه‌ها به‌صورت زنده جلسه را باید پوشش دهند تا مردم از جریان پیشرفت‌ها آگاهی حاصل نموده و دریابند که مشکل اصلی در کجاست.

این درحالی‌ست که برخورد کمیسیون با یک‌صد هزار رأی خارج از زمان و ۱۳۷ هزار رأی جنجالی، سرنوشت ناروشن نتایج ابتدایی انتخابات ریاست جمهوری و ناپدید بودن شماری از دستگاه‌های بایومتریک از مهم ترین نگرانی‌هایی بود که از سوی شریکان انتخاباتی در نشست دیروز کمیسیون و دسته‌های انتخاباتی و نهادهای ناظر مطرح شد .

با وجود که این نشست بی‌نتیجه پایان یافت، اما حوا علم نورستانی، رئیس کمیسیون مستقل انتخابات می‌گوید، سرنوشت نتایج ابتدایی انتخابات ریاست جمهوری را به زودترین فرصت روشن می‌کند.

مسعود و صلح با طالبان

صالح‌محمد ریگستانی
بخش چهارم

در اینجا بنده خاطرهٔ دیگری را که خود شاهد آن بودم، ذکر می کنم.
یک روز در شهر دوشنبه که من درآن‌زمان نمایندهٔ آمرصاحب درآنجا بودم، همراه چند نفر دریکی ازمهمانخانه‌های‌مان که به مهمانخانهٔ ١٤ شهرت داشت، نشسته بودیم که ناگهان آمرصاحب داخل شد. طبق عادت بعد از نشستن یکبار همهٔ اعضای حاضر در اتاق را از نظر گذشتاند و سپس به مولانا فرید که در همانجا بود گفت که چند آیتاز قرآن کریم را تلاوت کن تا دعا کنیم. من فکرکردم حتماً یکی از فرماندهانِ ما شهید شده است که آمرصاحب چنین متأثر به نظر می‌رسد.
مولانا فرید آیاتی از قرآن کریم را تلاوت نمود، سپس آمرصاحب دعا کرد و بعد از آن گفت:« پاکستانی‌ها ملاربانی را شهید کردند». سپس توضیح داد که با او همیشه در ارتباط بودیم و سازمان آی.اس.آی که خبرشده بود، او را دریکی از شفاخانه‌های نظامی پاکستان که به‌خاطر تکلیف گرده رفته بود، مسموم کردند.
البته بنده از تماس ملامحمد ربانی با آمرصاحب در آن زمان اطلاع داشتم و آن‌ها روی یک برنامهٔ کلان کار می‌کردند که اجرای بخش‌هایی از آن مربوط من می‌شد.
مولانا فرید می گوید چهار ماه بعد از سفر آمرصاحب به میدانشهر، یک روز او مرا نزد خود خواست وگفت که طالبان یک نمایندهٔ خاص از ما خواسته‌اند و کدام پیامی دارند. بعد به شوخی گفت وصیت‌نامه‌ات را بنویس و به میدانشهر برو. سپس من همراه با مولوی محمدگل از پکتیا که سابقهٔ عضویت درحزب حرکت انقلاب اسلامی مولوی محمدنبی محمدی را داشت، به میدانشهر رفتیم و با طالبان دیدار کردیم.
پیام آن‌ها کوتاه بود و آن این‌که: به احمدشاه مسعود بگویید با رهبران جهادی که خاین اند اعلام مقاطعه کند، در این صورت ما حاضریم با او به هرشرایطی که خواسته باشد، کنار بیاییم.
وقتی برگشتم، آمرصاحب در تپهٔ فرقهٔ هشت قرغه بود. وقتی پیام را به او گفتم، درجواب گفت: این برنامهٔ پاکستان است که برای آن‌ها داده است، می‌خواهند در میان ما تفرقه ایجاد کنند.

مذاکرات ترکمنستان

در دوران مقاومت هم مذاکرات با طالبان ادامه یافت که یک دور آن در کشور سویس و دور دومِ آن در ترکمنستان صورت گرفت.
در مذاکرات سویس از جانب جبههٔ متحد، دکتور عبدالحی الهی اشتراک کرد که به علت درگذشتایشان نتوانستم در مورد آن معلومات به‌دست آورم.
واما در مورد مذاکرات ترکمنستان که محمدیونس قانونی رییس هیأت مذاکره‌کننده از جانب جبههٔ متحد بود، برای من چنین گفت:
آمرصاحب به یک راه‌حل سیاسی رغبت زیادی داشت و زمانی که نمایندهٔ ملل متحد در امورافغانستان عنوان کرد که طالبان هم خواهان مذاکره با جبههٔ متحد اند، آمرصاحب از آن استقبال کرد و بعد از مشورت با استادربانی ما به سوی عشق‌آباد حرکت کردیم.
مذاکره سه روز دوام کرد و از جانب طالبان وکیل احمد متوکل وزیرخارجهٔ طالبان همراه با مولوی دین‌محمد حنیف، عبدالرحمن هاشمی و فکر می‌کنم یک نفر دیگربود.
هیأت همراه من عبارت بود از: انجنیر عبدالرحیم سفیر افغانستان درتاجکستان و امرالله صالح.
مذاکرات سه روز درحضور نمایندهٔ ملل متحد برای افغانستان صورت گرفت و از نخستین روز موضوع اصلی این بود که آیا ما می‌توانیم با طالبان یک دولت مشترک تشکیل کنیم یا خیر. بعد از سه روز ما به توافق رسیدیم که هردوطرف یک حکومت مشترک تشکیل بدهیم که شامل هر سه قوهٔ دولت باشد. سپس یک کنفرانس مطبوعاتی گرفتیم که در آن نخست وکیل احمد متوکل صحبت کرد و به دنبال آن من گپ زدم.
من درجریان مذاکرات قدم به قدم آمرصاحب را در جریان جزییات قرار می‌دادم و دستورات او را می‌گرفتم.
هنگامی که وکیل احمد متوکل به پاکستان برگشت، اتفاق عجیبی افتاد.
پاکستانی‌ها که از این توافق خشمگین بودند،ملا وکیل احمد متوکل را مجبور ساختند تا در ترمینال فرودگاه اسلام‌آباد، کنفرانس مطبوعاتی بدهد و اعلام کند که هیچ توافقی بین طالبان و جبههٔ متحد صورت نگرفته است.
این درحالی بود که هنوز وکیل احمد متوکل به رهبری‌شان در مورد نتایج، گزارش مستقیم نداده بود. به این ترتیب، کنفرانس ترکمنستان بی‌نتیجه ماند.

امریکا برسرِ دوراهی خروج مسوولانه یا آبرومندانه

اینک به موضوع مذاکرات بین طالبان- امریکا و مذاکرات بین‌الافغانی می‌پردازم و تلاش می‌کنم به مهم‌ترین سوالات و نگرانی‌هایی که نزد مردم است، پاسخ پیدا کنم.
این را هم باید یادآوری کنم که این مذاکرات بسیار سخت، مبهم و پیچیده است که سخن گفتن در تمام ابعاد آن یک کتاب مفصل می‌خواهد که در این‌جا نمی گنجد.
درحالی که مذاکرات امریکا- طالبان که فقط دوطرف اصلی و صرف یک آجندا یعنی خروج دارد یک سال طول کشیده است، تصور کرده می‌توانید که مذاکرات بین‌الافغانی که بیست طرف دارد و بیست آجندا، در چه مدت به نتیجه خواهد رسید. این درحالی است ضرب‌الاجل انتخابات ریاست جمهوری آمریکا درسال ۲۰۲۰ برسرآن دور می‌زند.
ذکر این نکته پیش از وارد شدن به جزییاتِ مذاکرات ضروری است که نیروهای امریکایی نه با تصمیم مردم افغانستان به این کشور آمده‌اند و نا با تصمیم مردم افغانستان خارج می‌شوند.
ترامپ تصمیم گرفته است که نیروهای خود را از افغانستان خارج کند که به تبعیت از آن، سایر نیروهای نظامی ناتو که اغلب از کشورهای اروپایی اند نیز افغانستان را ترک خواهند گفت.
دونالد ترامپ از همان آغاز وارد شدنش به انتخابات، به مردم امریکا وعده سپرده بود که پول وسربازانِ امریکا را به کشورشان برمی‌گرداند. او تلویحاً جنگ افغانستان را یک جنگ بی‌پایان و بیهوده گفته بود و به فکر خروج از این جنگ بود و هست.
پس استراتژی امریکا، استراتژی خروج است؛ خروج از جنگی که به زعم ترامپ بی پایان، بی‌نتیجه و پرهزینه است.
به نظر من، ترامپ به فکر «خروج مسوولانه» است و اگر «خروج مسوولانه» ممکن نباشد، به «خروج آبرومندانه» اکتفا خواهد کرد.
«خروج مسوولانه» وضعیتی است که هم مذاکرات بین امریکا- طالبان به نتیجه برسد و هم مذاکرت بین‌الافغانی. واما « خروج آبرومندانه» از نظر من به خروجی می‌توان گفت که مذاکرات بین‌الافغانی تا قبل از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری امریکا در سال ۲۰۲۰ به نتیجه نرسد و امریکا تمام نیروهای خود را از افغانستان بیرون کند.
تفاوت‌های این دونوع خروج را می‌توان چنین شرح داد:
در صورت «خروج ـ مسوولانه» بخشی از نیروهای امریکا با یک نام جدید در کشور باقی خواهند ماند، طالبان در قدرت سهیم خواهند شد و رابطهٔ خود با گروه‌های تروریستی را قطع خواهند کرد. درصورت «خروج مسوولانه» می‌توان امیدوار بود که دولت در افغانستان بقا پیدا می‌کند، خونریزی کمتر می‌شود و امید برای آیندهٔ کشور ادامه خواهد یافت.
و اما« خروج آبرومندانه» زمانی اتفاق می‌افتد که مذاکرات بین الافغانی به بن‌بست یا ناکامی بینجامد و مهلت غیراعلان شدهٔ این مذاکرات که همانا نزدیک شدن انتخابات ریاست جمهوری امریکا در سال ۲۰۲۰ است، به پایان برسد. در این حالت احتمال دارد ترامپ یک صبح از خواب برخیزد و درتوییتِ خود فرمان خروج را صادر کند.
آنچه جنرالان امریکا پی در پی به ترامپ هشدار می‌دهند عبارت از خروج غیرمسوولانه است؛ یعنی خروجی که طالبان با امریکا به توافق رسیده باشند اما با دولت افغانستان به توافقی نرسیده باشند.
اخیراً دو سناتور امریکایی که یکی جمهوری‌خواه و دیگری دموکرات است، روی متن لایحه‌یی کار می‌کنند که در آن از پایان مسوولانهٔ جنگ افغانستان از طریق یک راه‌حل سیاسی نام برده شده است. این لایحه می‌خواهد مذاکرات صلح چه قبل از توافق و چه بعد از توافق تحت نظر مجلس سنای امریکا باشد که این خود نگرانی سیاست‌مدارانِ امریکا را از یک خروج غیرمسوولانه نشان می‌دهد.
حال با در نظرداشت شناخت از طالبان، عملکرد گذشتهٔ آن‌ها و تاریخچه‌یی که از خود تا حال به‌جا گذاشته‌اند، به جریان مذاکرات طالبان وخواست‌های ایشان می‌پردازیم.
این را هم باید بگویم که این مذاکرات با نیت «خروج مسوولانه» آغاز شد اما با انتقادات شدید سنا، شورای امنیت و جنرالان در امریکا مواجه شد که نشان می‌دهد امریکا به سوی «خروج آبرومندانه» در حرکت بوده است.
اینک می‌پرادزیم به مذاکرات امریکا- طالبان که حدود یک سال را در برگرفت و متوقف شد و با تبادلهٔ انس حقانی دربرابر دوگروگان امریکایی و استرالیایی، به احتمال زیاد از سرگرفته خواهد شد.
در همان چند جلسهٔ نخست امریکا- طالبان، هیأت امریکایی به طالبان روشن کرد که امریکا به فکر خروج از جنگ است، نه خروج از افغانستان. آن‌ها باقی ماندن نیروهای امریکا در افغانستان را به‌خاطر مبارزه برضد تروریزم، بخشی از نیاز امنیت ملی امریکا دانستند.
طبیعی است که طالبان چنین انتظاری را نداشتند و مذاکرات از آغاز با مشکل مواجه شد اما بعد از مدتی طالبان متوجه شدند که اگر بر این موضوع اصرار کنند، امریکایی‌ها در افغانستان باقی خواهند ماند، لهذا یک راه بین‌البین برای آن یافتند.
راه وسط این بود که ترکیب نیروهایی که در افغانستان باقی می‌مانند، طوری باشد که به جنگجویانِ طالبان چنین القا نشود که بخشی از نیروهای امریکا در افغانستان باقی می‌مانند.
قرار شد ترکیب نیروهایی که در افغانستان باقی می‌مانند، فراملیتی شود و نیروهای ویژهٔ کشورهای اسلامی مانند امارات، سعودی، مصر، پاکستان و غیره به این ترکیب اضافه شوند اما رهبری آن به دوش امریکا باشد.
شرط دیگر طالبان این بود که موضوع باقی ماندن نیروهای امریکایی در افغانستان طوری در توافق‌نامه ذکر گردد که هیچ‌گونه پیام منفی به جنگجویانِ طالبان ندهد. این موضوع مورد توافق طرفین قرار گرفت و حال نوبتِ امریکا بود که در برابر خواستِ دیگر طالبان از خود نرمش نشان دهد.
خواست دیگر طالبان این بود که توافق‌نامه بین امریکا و طالبان به نام امارت اسلامی افغانستان به امضاء برسد که این برای امریکا قابل قبول نبود؛ زیرا این به معنی به رسمیت شناختنِ طالبان به حساب می‌آمد و برای امریکا امکان نداشت در یک کشور دو حکومت را به رسمیت بشناسد.
امریکایی‌ها برای حل این مشکل چند پیشنهاد دیگر دادند که در این‌جا دو نمونهٔ آن را ذکر می‌کنم. پیشنهاد اول این بود که در متن چنین نوشته شود «گروه طالبان که خواهان امارت اسلامی اند» که این را طالبان نپذیرفتند.
بعد از جروبحث زیاد، جانب امریکایی این متن را پیشنهاد کرد «امارت اسلامی طالبان که امریکا آن را به رسمیت نمی‌شناسد» که این متن هم مورد قبول طالبان واقع نشد و بار دیگر مذاکرات به بن‌بست رسید.
بعد از وقفه‌یی در مذاکرات و پادر میانی جناح‌های دیگر مانند پاکستان، امریکایی‌ها کلمهٔ امارت را پذیرفتند که طالبان را به شعف و خوشی زائدالوصفی مواجه کرد.
یکی از خواست‌های دیگر امریکا از طالبان این بود که با امضای توافق‌نامه، یک آتش‌بس دایمی اعلام گردد. طالبان این را نپذیرفتند و استدلال‌شان این بود که این آتش‌بس به حکومت فرصت می‌دهد که انتخابات را در فضای آسوده برگزار کند؛ از جانب دیگر هنوز حساب و کتاب ما با حکومت غنی تصفیه نشده است، ما چگونه می‌توانیم جنگجویان خود را قناعت دهیم که با یک حکومتِ دست‌نشانده آتش‌بس کرده‌ایم.
پیشنهاد طالبان این بود که آتش‌بس فقط با نیروهای امریکایی صورت بگیرد و آتش‌بس عمومی زمانی صورت گیرد که انتخابات به تعویق افتاده، یک حکومت موقتِ متشکل از طالبان ایجاد شود، سپس با این حکومت آتش‌بس دایمی برقرار شود.
امریکایی‌ها این پیشنهاد را به این دلیل رد کردند که آتشبس یک‌جانبه با ما سبب می شود که شما جنگ با حکومت افغانستان را ادامه بدهید درحالی‌که نیروهای امنیتی به دلیل محروم شدن ازحمایت ما، تضعیف خواهند شد.
امریکایی‌ها اذعان داشتند که هدف آن‌ها این نیست که با طالبان صلح کنند و دست آن‌ها را برای کوبیدن نیروهای امنیتی افغانستان باز بگذارند.
طالبان زیر بار نرفتند و بار دیگر مذاکرات با بن‌بست مواجه شد تا راه‌حل میانه‌یی برای آن پیدا شود. بالاخره بعد از صحبت‌های کارشناسانه، امریکایی‌ها باز هم کمی عقب‌نشینی کردند وگفتند در صورتی که شما آتش‌بس دایمی را نمی‌پذیرید، در آن صورت باید وعده دهید که در جریان مذاکرات بین‌الافغانی خشونت‌ها را کاهش می‌دهید ،ضمناً خروج ما که طی یک‌ونیم سال پیش‌بینی شده است، مربوط می‌شود به پیشرفت مذاکرات بین‌الافغانی.
به همین دلیل بود که در جریان مذاکرات امریکا- طالبان، تلاش صورت گرفت تا مذاکرات بین‌الافغانی هم آغاز شود تا دیده شود که چگونه به پیش خواهد رفت که بر سرِ فهرست‌گیری به بن‌بست رسید.
با کشته شدنِ یک افسر امریکایی در شش‌درک کابل، مذاکرات تعطیل شد و با رهایی انس حقانی به احتمال زیاد مذاکرات از سر گرفته خواهد.

برگردان: خیام فولادی

چگونه «هراس» به رمانتیسم فرانسوی راه یافت؟

ترجمه به اقتباس آزاد و تقلید بی‌محابا بدل شده یا حلقه‌یی بود که نویسنده‌گان برای به‌دست آوردن نام و آوازه سوار می‌کردند. برای مثال، کنتس دوناردو به دروغ اعلام کرد که رمان سال ۱۸۱۸ او، تقلیدی از رمان انگلیسی اثر رادکلیف است؛ حال آن‌که این اثر رمانی بود که هیچ چیزی بدهکار هیچ‌کس نبود. مفهوم ترجمه چنان تغییر یافته بود که دیگر متن اصلی اهمیتی نداشت. نتیجهٔ نهایی این فرایند چیزی به نام شبه‌ترجمه بود؛ ترفند ادبی ساده و بی‌زحمتی که متن اصلیِ آن وجودی خیالی داشت و بهانه‌یی بود برای نوشتن یا دستآویزی برای به چاپ رساندن اثر

روابط سیاسی و نظامی فرانسه و انگلستان در پایان قرن هجدهم بسیار پُرتنش بود. علی‌رغم این خصومت، بده‌بستان ادبی ادامه داشت، به‌ویژه پس از صادرات انبوه رمان گوتیک انگلیسی به آن سوی آبراهۀ مانش، حتا شکوفا هم شد. این نوع ادبی قریب پنجاه سال، تا ۱۸۳۰ یا حدوداً تا آن تاریخ، بازار کتاب را به سیطرهٔ خود درآورد و تأثیری ماندگار بر زیبایی‌شناسی فرانسوی گذاشت. رمان گوتیک، پس از یک دورهٔ آغازین ترجمهٔ منظم که عمدتاً بین سال‌های ۱۷۹۰ تا ۱۸۰۰ رخ داد، رفته‌رفته بر ذوق و سلیقهٔ فرانسوی، به ویژه در دورهٔ بازگشت ادبی (بین ۳۰- ۱۸۱۵) اثر گذاشت. مترجمانِ این رمان‌ها نقشی مهم اما دوپهلو ایفا کردند. آن‌ها کار خود را با واردات متونی از نویسنده‌گانی چون ویلیام گادوین، آن رادکلیف، ماتیو گرگوری لوییس و مری شلی آغاز کردند، اما اندک‌اندک به اقتباس و تحریفِ این نوع ادبی مبادرت ورزیدند. این پدیده را می‌توان از دو دیدگاه مورد بررسی قرار داد. ما صلاح دانسته‌ایم که به عوامل جامعه‌شناختی نپردازیم: نگرش ناشران و عموم خواننده‌گان، یا تاریخ طبع و نشر و تجدید چاپ داستان‌های مشهور و غیرمشهور (۷۵-۳۶۳: Levy ۱۹۷۸). به جای آن، ما به نگرش مترجمان و شیوه‌های ترجمهٔ آن‌ها توجه خواهیم کرد تا جایگاه و نقش ترجمه را در آن دوره روشن سازیم.

دلایل دل‌بسته‌گی آغازین فرانسه به رمان گوتیک هرچه باشد، این نوع ادبی در زمانی که باب روز بود، به کرات در آن کشور به چاپ رسید. فاصلهٔ زمانی بین متون اصلی انگلیسی و ترجمه‌های فرانسوی آن‌ها با گذشت زمان کمتر و کمتر می‌شد. دو ترجمهٔ "راهب" ۱ اثر ام. جی. لوییس در مدتی کمتر از یک سال پس از متن اصلی در ۱۷۹۷ چاپ شدند، و "ایتالیایی" ۲ (۱۷۹۷) اثر آن رادکلیف و "لئون مقدس" ۳ (۱۷۹۹) اثر ویلیام گادوین در همان سال انتشار متن‌های اصلی، ترجمه شدند. برخی از آثار پرفروش را ناشران رقیب با ترجمه‌های مختلف به چاپ رساندند: برای مثال، "کلیب ویلیامز" ٤ اثر گادوین بین سال‌های ۱۷۹۵ تا ۱۷۹۷ سه بار ترجمه شد، "برادرکشی" ۵ اثر آنا ماریا مکنزی با دو ترجمهٔ متفاوت در سال‌های ۱۷۹۸ و ۱۷۹۹ به چاپ رسید، و "راهب" و "ایتالیایی" هرکدام دو بار در ۱۷۹۷ ترجمه شدند.

این فعالیت پرشور ترجمه را نمی‌توان تنها به مسایل تجاری نسبت داد. عوامل دیگری ـ از نظر عقیدتی یا روان‌شناختی ـ نیز دخیل بودند. متون خارجی وارداتی دربردارندهٔ ارزش‌های ظریف و دقیقی چون تضاد کلیسای انگلستان با کاتولیک‌گرایی هوادار پاپ بود که به تمایلات ضدکشیشی در فرانسه دامن می‌زد. خشونت شیطانی و دغدغه‌های ماورای طبیعی و هراس‌آمیز این رمان‌ها نیز مردم را از توجه به تنش‌های سیاسی آن دوره باز می‌داشت. رمان گوتیک ترس‌هایی بسیار کهن٦ و محرماتی۷ چون دگرآزاری جنسی۸ و زنا با محارم را بیان می‌کرد؛ این رمان هم عنان قوهٔ تخیل را با بی‌بندوباری رها می‌کرد و هم مانع تعالی آن می‌شد. اما ذوق و سلیقه‌های جلب‌شده به این رمان همیشه در دو سوی آبراهه همانند نبودند؛ رمان‌هایی را که در فرانسه بسیار می‌ستودند، همیشه در انگلستان موفق‌ترین داستان نبودند. برای مثال، "قلعهٔ اترانتو" ۱۰ (۱۷٦٤) اثر والپول در انگلستان بارها تجدید چاپ شد، اما در فرانسه فقط چهار بار (۱۷۹۸ و ۱۷۹۷ و ۱۷۷٤ و ۱۷٦۷) چاپ شد. از سوی دیگر، "راهب" اثر لوییس، بیست‌وپنج بار در فرانسه منتشر شد، فوراً برای تیاتر و اپرا از آن اقتباس کردند و مخالفت چندانی با فساد اخلاقی آن صورت نگرفت. البته، لوییس با شاهد آوردن از الگوهای آلمانی و فرانسوی خود چون "گازوت"، از منابع اروپایی خود قدردانی کرده بود و این کار بدون شک به فریادش رسید. در نتیجه، اثر لوییس برای فرانسویان قابل فهم‌تر و مأنوس‌تر بود تا رمان "والپول" که آن را بسیار عجیب‌وغریب و آزاردهنده می‌دانستند.

از آن‌جایی که بازار کتاب بسیار سریع به تقاضای مردم جواب گفت، مترجمان ترغیب شدند که رویهٔ "زیبا اما خیانت‌پیشه" را پیش بگیرند و برخلاف جریان ترجمهٔ تحت‌اللفظی شنا کنند که در آغاز قرن نوزدهم اندک‌اندک می‌رفت که سرتاسر اروپا را فرا گیرد. آن‌ها در تغییر عناوین، حذف کل چندین صفحه و آوردن عناصر جدید برای خشنود ساختن خواننده و پیروی از سلایق متداول در آن دوره لحظه‌یی درنگ نمی‌کردند. زمانی که برناردو لامار، "رکود" ۱۱ (۸۵-۱۷۸۳) اثر سوفیالی را ترجمه می‌کرد، برای کوتاه کردنِ اثر هیچ تردیدی به خود راه نمی‌داد و چنین استدلال می‌کرد که برخی از رویدادهای داستان "بیشتر عجیب‌وغریب هستند تا جالب توجه". مری گی- آلار عنوان ایتالیایی اثر "آن رادکلیف" را تغییر داد؛ زیرا یکی از شخصیت‌های اصلی آن راهبی خون‌آشام است، و اشاره به ایتالیا ممکن بود "توهین به کل یک ملت" تلقی شود. او ترجیح داد که نام قهرمان زن را به جای عنوان داستان به کار ببرد. چنین گمان می‌رفت که این تصحیحات و جرح و تعدیل‌ها رمان‌ها را در نظر خواننده مقبول‌تر می‌سازد. مترجمان فرانسوی پیش از انتشار متون انگلیسی عناصر و منشای خارجی آن را محو می‌کردند، اما همهٔ نشانه‌های غریب و خارق‌العادهٔ آن‌ها را از بین نمی‌بردند. بسیاری از تغییراتی که اعمال می‌شد، از لحاظ نظام ارزشی فرهنگ مقصد موجه جلوه می‌کرد. برای مثال، واژهٔ "خدا" در رکود اثر سوفیالی به "ایزد متعال" در ترجمهٔ فرانسوی تغییر یافته بود، اسم خاص "امبروژیو" در راهب اثر لوییس به ژاکوبن هسپانیه‌یی در ترجمهٔ فرانسوی ۱۷۹۷ تبدیل شده بود؛ و اصطلاح "خسیس" در Melmoth چارلز رابرت ماتورین در ترجمهٔ آزاد ژان کوهن در ۱۸۲۱ به "هارپاگون" (شخصیت اصلی نمایش‌نامهٔ "خسیس" اثر مولیر) برگردانده شد.

مترجمان بر اثر این بی‌دقتی‌ها، شبیه‌سازی‌ها، تلخیص‌ها و افزودن‌ها، عملاً به مأموران سانسور و حک و اصلاح بدل شده بودند و طرفه آن‌که، این کارها را به تشویق و ترغیب منتقدان و مردم انجام می‌دادند. این جرح و تعدیل‌ها از معیار "خواندنی ساختن" اثر فراتر می‌رفت: ترجمه‌ها بایستی مناسب و منطبق با عادات خواننده‌گان می‌شدند، بایستی به آن‌چه که سبک "نیکو" یا "گوهر زبان" تلقی می‌شد، دست می‌یافتند و بایستی از ملاک‌های ادبی موجود پیروی می‌کردند. مترجمان در چنین اوضاع و احوالی صرفاً واردکنندهٔ ارزش‌ها نبودند؛ آن‌ها نگهبان هنجارهای فرهنگ مقصد نیز بودند. کار آن‌ها دست‌کمی از بازنویسی متون اصلی نداشت. بسیاری از فهرست‌نامه‌های کتاب‌فروشان، در جهت هماهنگی با چنین دخل و تصرف‌هایی، از مترجمان با عنوان نویسنده نام می‌بردند. برای مثال، "فرهنگ رمان‌ها" ۱۲ اثر آلفرد مارک (۱۸۱۹) از ژان کوهن به عنوان نویسنده نام می‌برد، اما تمام آثاری که از او برمی‌شمرد، ترجمه هستند و حتا یک اثر تألیفی از او ذکر نمی‌کند. عباراتی چون "ترجمهٔ آزاد رمان گوتیک" یا "رمان گوتیک به تقلید از رمان انگلیسی" حاکی از خلاقیت مترجم بودند. این عبارات برای معرفی دو ترجمهٔ فرانسوی از "بارون پیر انگلیسی" ۱۳ اثر کلارا ریو به کار رفتند که دو ناشر مختلف در ۱۷۸۷ آن‌ها را منتشر کردند.

واردات انبوه متون تغییر شکل‌یافته بر شیوه‌های ترجمه تأثیر گذاشت. در این‌جا باید بین دو پدیده تمایز قایل شویم. نخست باید دانست جلب توجه نمودن بسیار زیاد آثار خارجی این میل و گرایش را پدید آورده بود که هر چیز را به عنوان ترجمه روانهٔ بازار کتاب کنند. در این دوره، بازار شبه‌ترجمه و حقه‌بازیِ ادبی داغ بود. نکتهٔ دوم آن است که متون انگلیسی جایگاه و منزلت خاصی در فرانسه داشتند. حوالی ۱۸۱۵، "اسطورهٔ انگلستان" یک بار دیگر باب روز شد و آن وجههٔ مثبت جامعهٔ انگلیسی را که حاصل تلاش فیلسوفان قرن هجدهم بود، با خود به ارمغان آورد. زبان انگلیسی و دیگر محصولات فرهنگیِ آن سوی آبراههٔ مانش در میان نخبه‌گان خواستار فراوان یافت. سه نوع رمان بریتانیایی از محبوبیت خاصی در میان خواننده‌گان فرانسوی برخوردار بودند: رمان احساساتی و شورانگیز، رمان گوتیک و رمان تاریخی. به کار بردنِ عبارات و واژه‌های "ترجمه شده از انگلیسی" مایهٔ اعتبار اجتماعی شد، و انتساب دروغین متون به نویسنده‌گان انگلیسی شوخی شیطنت‌آمیز باب روز بود. بارون دولاموث - لانگون، نویسندهٔ پرکار ۱۸۱۵ تا ۱۸۲۵، برای تبلیغ آثاری که خود در ۱۸۱٦ و ۱۸۱۹ نوشته بود، به ترتیب، از نام‌های رادکلیف و لوییس استفاده کرده بود. تقلید از کشف یا جست‌وجو برای یافتن ارزش‌های خارجی مهم‌تر شده بود. ترجمه به اقتباس آزاد و تقلید بی‌محابا بدل شده یا حلقه‌یی بود که نویسنده‌گان برای به‌دست آوردن نام و آوازه سوار می‌کردند. برای مثال، کنتس دوناردو به دروغ اعلام کرد که رمان سال ۱۸۱۸ او تقلیدی از رمان انگلیسی اثر رادکلیف است، حال آن‌که این اثر رمانی بود که هیچ چیزی بدهکار هیچ‌کس نبود. مفهوم ترجمه چنان تغییر یافته بود که دیگر متن اصلی اهمیتی نداشت. نتیجهٔ نهایی این فرایند چیزی به نام شبه‌ترجمه بود، ترفند ادبی ساده و بی‌زحمتی که متن اصلیِ آن وجودی خیالی داشت و بهانه‌یی بود برای نوشتن یا دستآویزی برای به چاپ رساندن اثر. لاموث-لانگون در مقدمه‌یی به تاریخ ۱۸۱٦ حتا تا آن‌جا پیش می‌رود که شک و ناباوری خواننده‌گانش را در مورد پذیرش اثر به عنوان ترجمه حدس می‌زند، و بدین وسیله اعلام می‌دارد که تا چه اندازه این صورتک‌ها و نقاب‌های ادبی در آن زمان متداول بوده‌اند.

ترجمه در فاصلهٔ چند دهه، قالب‌های بسیاری پیدا کرد: از ترجمهٔ آزاد تا ترجمهٔ محافظه‌کارانه، از تقلید تا تألیف به دروغ، ترجمه عنوان شده. ترجمهٔ مجدد متونی که بین انگلستان و فرانسه ردوبدل می‌شدند، مطمیناً یکی از جالب‌ترین پدیده‌های این فرایند است. برای مثال، de Holdheim ou la vieille tour du chateau و Alexina (۱۸۱۳) اثر مادام بریه سنت-لئون، که ابتدا به عنوان تقلیدی از اثر انگلیسی معرفی شده بود، در ۱۸۲۱ توسط خانمی به نام کمپیل و با عنوان "آوارهٔ نیمه شب" ١٤ به انگلیسی ترجمه شد؛ سپس این ترجمهٔ انگلیسی توسط دووال با عنوان Spectre dans les ruines Le و Altenberg Rosed به فرانسه برگردانده شد و طرفه آن‌که، آن رادکلیف به عنوان نویسندهٔ اثر معرفی شده بود! نمونهٔ دیگر Vathek اثر کنت ویلیام بکفورد است که در ۱۷۸٦ بدون نام نویسنده منتشر شد، سپس هنلی آن را به انگلیسی برگرداند و پس از آن، مجدداً به فرانسه ترجمه شد و در ۱۸۱۹ در پاریس منتشر گردید.

در نهایت بر اثر تنوع قالب‌ها و کثرت تبادلات ادبی، رمان گوتیک رو به ضعف و سستی نهاد و سیر قهقرایی پیمود. آثاری که در آغاز توجه خواننده‌گان را به خود جلب می‌کردند، به صورت قالبی و خسته‌کننده درآمدند. تشویق و تحسین بی‌حدوحصر رمان گوتیک جای خود را به بی‌اعتباری، هجویه و طرد رمان گوتیک داد. برای مثال، بودلر بر کیفیت سست ترجمه‌های "ملموث سرگردان" ۱۵ اثر ماتورین در ۱۸۲۱ خرده گرفت و سخت از آن‌ها عیب‌جویی کرد.

آیا اشتباه از مترجمان بود؟ صنعت نشر آن زمان، که بیش از پیش تحت فشار مسایل و اقتصادی بود، نقش عمده‌یی در به وجود آمدن چنین شرایطی داشت. آن‌طور که از آثار آغازین بالزاک طی سال‌های ۱۸۲۱ تا ۱۸۲٦ برمی‌آید، ادبیات رفته‌رفته به صنعت بدل می‌شد و هدفش تولید انبوه بود. اما افزایش ترجمه‌های ناهمگون و به لحاظ کیفی نابرابر صرفاً اثرات منفی بر تولید رمان فرانسه نداشته است. گرچه نتیجهٔ کار در کوتاه‌مدت انتشار کتاب‌های متوسط بود، اما در درازمدت مسایل به‌طور کامل فرق کردند. با تولید انبوه ادبیات گنجینه‌یی غنی از موقعیت‌ها، طرح‌های داستانی و زمینه‌های جدید به وجود آمد که قوهٔ تخیل خواننده‌گان جوانی چون تئوفیل گوتیه و ویکتور هوگو را برانگیخت و آن‌ها را به تحرک واداشت. رمان گوتیک منبع الهام رمان‌نویسان آینده شد. زیبایی‌شناسی هراس، میراث به‌جای مانده از رمان گوتیک، در رمانتیسم فرانسوی نیز ادامه یافت.

نقش ترجمه را در انتقال عنصر هراس از رمان گوتیک به رمانتیسم فرانسوی به هیچ‌وجه نمی‌توان نادیده گرفت. ترجمه، بر اثر تماس‌های مکرر و روزافزون فرهنگ‌های انگلیسی و فرانسوی، پندارها و انگاره‌های تازه‌یی را فرا روی خواننده‌گان قرار داد و به تکامل ادبیات کمک کرد.

عـرق شـرمت را هـم مـن پاک کنـم؟

داوود ناجی

شـبکه‌های اجتماعی را واکنـش به سـخنان حلیـم تنویر، فراگرفتـه، امـا اکثـر واکنش‌هـا یک نکتـهٔ مهـم را بازتاب نـداده و مـن می‌خواهـم همان نکتـه را بگویـم. و آن درد پشـتونها اسـت. امـا پیـش از آن یـک توضیـح کوچک و آن اینکه:

مـن از حـرف حلیـم تنویـر تعجـب نکردم، چـون حرف تـازه نیسـت، ایـن حرف را سـال‌ها پیـش مولـوی نیازی والـی طالبـان در مسـجد روضـهٔ شـریف گفـت، او گفت تاجیک‌هـا تاجیکسـتان برونـد، اوزبیک‌ها اوزبیکسـتان و هزاره‌هـا به گورسـتان.

همیـن حـرف را بـه زبـان دیگـری کمـال ناصـر اصولـی بـار بـار گفت، فـاروق اعظـم در ارگ گفـت و چند هفته پیـش داوود سـلطان‌زوی، در طلـوع از تصفیـه حرف زد. بنـاءً مـن به حرف‌هـای حلیـم تنویـر آشـنایم و برعکس دیگـران حـرف او را بـه حرف یـک فرد تقلیـل نمی‌دهم. حـرف تنویـر یک «تفکر» اسـت. تفکری کـه عامل اصلی ویرانی افغانسـتان اسـت و تاوانش را همه داده به شـمول پشـتون‌ها. پـس مـن برعکـس دیگـران از حرف‌هـای تنویـر عصبانـی نیسـتم و بـه آن جـواب نمی‌دهـم. چون مـن زنده‌گـی‌ام را وقـف مبارزه بـا این طرز تفکـر کرده‌ام تفکـری کـه همـه اقـوام را بدبخـت کـرده اسـت. من در ایـن یادداشـت فقط می‌خواهـم آیینه قدنمایـی را در برابر آقـای تنویـر و هم‌فکـران او قـرار دهم تا معلوم شـود که چه کسـی یـا کسـانی همـه اقـوام افغانسـتان به‌خصوص پشـتون‌ها را بـد بخت کرده اسـت؟ و جالـب اینکه هنوز سـنگ نجـات آنهـا را نیز بـه سـینه می‌زند.

در اینکـه اکثـر پشـتون‌ها بدبخـت انـد و در دام بـلای وحشـتناک جهـل و بنیادگرایی گرفتار اند شـکی نیسـت. امـا عامـل ایـن بدبختی کیسـت؟

آقـای تنویـر از شکسـت امـان‌الله خـان می‌گویـد و ملاهایـی کـه علیه او قیـام کردنـد، ایـن درسـت اسـت، امـا آقـای تنویـر آیـا ملا مشـک‌عالم هـزاره بود یـا ملای لنـگ؟ بـه گواهـی تاریـخ هزاره‌هـا خـو از امـان‌الله خـان حمایـت کردنـد حتـا غزنـی را برایـش پـس گرفتنـد. اما همانگونـه کـه خـود می‌دانـی ملاهـای جنـوب فتـوای تکفیـرش را دادنـد.

تنویـر حتـا از تره‌کـی دفـاع می‌کنـد و می‌گویـد او علیـه فیودال‌هـا ایسـتاد، خـب گیرم این درسـت باشـد، باز چه کسـی علیـه تره‌کی فتـوای جهـاد داد؟ ملای هـزاره بود؟ حکمتیـار جـز اولین کسـانی اسـت کـه علیـه داوود خان به کوه بالا شـد و چهل سـال اسـت که بخشـی از جامعه پشـتون را رهبـری می‌کنـد، آیا او هزاره اسـت؟

ایـا مـلا عمر هـزاره بـود؟ هیبت‌الله هـزاره اسـت؟ دادالله هـزاره بـود؟ و در ایـن طـرف ماجـرا حامـد کـرزی هـزاره اسـت؟ وقتـی یکیش بـا بـی ۵۲ امریکایـی برفرق پشـتون می‌زنـد و دیگـرش بـا مـواد انفجـاری پاکسـتانی مکتـب و شـفاخانه و مسـجد پکتیـا را ویـران می‌کنـد، گناه‌مـن هـزاره چیسـت؟ مـن هـزاره پادشـاه بـودم؟ یـا رییس‌جمهـور؟ مـن وزیـر دفـاع بودم یـا وزیـر معارف؟ وقتـی فـاروق وردک ۶۰۰ میلیـون دالـر از بودجهٔ مکاتب جنـوب را حیـف و میـل می‌کنند، مـن مقصرم؟

مـن هـزاره با پرداخت فیس، در لیسـهٔ معرفت و دانشـگاه ابن‌سـینا درس می‌خوانـم کـه هیـچ کدامـش را دولـت نسـاخته، امـا مکاتـب لوکـس هلمنـد و زابـل خالـی از شـاگرد اسـت، مـن مقصرم؟

اکثریـت جامعـه پشـتون بی‌سـوادند، نان‌خـوردن ندارند، قربانـی تروریسـم انـد، امـا مقصـرش سیاسـت‌مداران پشـتون انـد. همان‌هایـی کـه ۳۰۰ سـال حکومـت کردند امـا یـک کتابخانـه در زابـل نسـاختند، همان‌هایـی کـه جوانـان پشـتون را به‌جـای آشـنا کـردن بـا علـوم جدید، گـروه گـروه جذب مـدارس دیوبندیه کردنـد. همان‌هایی کـه بـرای زبـان پشـتو کار نکردند، کتـاب نوشـتند، فیلم نسـاختند، ترجمه نکردنـد، دوبله نکردنـد. همان‌هایی که میلیاردهـا دالـر را خوردنـد، امـا حتا سـلامی بـه گل‌زمان آوازخـوان نکردنـد تـا بغضـش در تلویزیـون ترکید.

شـما کـه خـود مدتـی معیـن وزارت فرهنـگ بـودی، به جـز از اینکـه مثنـوی تصحیـح شـدهٔ دکتـر سـروش را دزدیـدی و بـه‌نـام خـود چـاپ کردی که آنهم افشـا شـد و آبـروی نداشـته همـه مـا را بـردی، چـه کار کـردی؟

از همـان هالنـد و آلمانـی کـه در آن زنده‌گـی می‌کنـی، ماهانـه چنـد یـورو بـرای حمایـت از فرهنـگ و زبـان پشـتو بـه افغانسـتان می‌آیـد؟ ولی اگـر می‌خواهـی بدانی هزاره‌هـا چـه می‌کننـد، بـرو بـه فهرسـت کمک‌هایـی که هزاره‌هـا از اسـترالیا و اروپـا از مزدکارگـری روزانه خود بـه ابن‌سـینا کرده‌انـد، در صفحهٔ فیسـبوک دکتـر احمدی رییـس ابـن سـینا ببین. کمک زیادی نیسـت، امـا مهم این اسـت کـه فرهنـگ کمک کـردن بـه فرهنگ وجـود دارد.

حـالا آقـای تنویـر تو برای پشـتون، زبـان پشـتو و بیرون شـدن پشـتون‌ها از ایـن وضعیـت چـه‌کار کـرده‌ای؟ یک لیلیـه دخترانه سـاخته‌ای؟ چند تا معلم و نویسـنده پشـتو را کمـک کـرده‌ای؟ کل اکادمـی علوم با طـول و عرضش در دسـت شماسـت به‌قـول خـودت چـه‌کار کـرده اسـت؟ تـو مشـت نمونـه خـروار، بقیـه چـه کرده‌انـد؟ حـق‌گل زمـان را کی‌خـورده وقتـی وزیـر فرهنـگ خـرم بـود و معاونـش تـو و رییـس ادارهٔ امـور مخکـش بـود و رییس‌جمهـور یـا کـرزی بـود یـا اشـرف غنـی؟ حـق گل‌زمـان را مـن خـوردم؟ من چـه‌کاره بـوده‌ام اصلاً؟ من معاهـدهٔ گندمـک را امضـا کردم؟ یـا معاهـدهٔ دیورند را؟ مـن پنـج‌ده را بـه روس‌هـا دادم؟ پـای کدام یکـی از این معاهـدات امضـای هزاره اسـت؟

پادشـاه، تـو، رییس‌جمهـور تـو، وزیـر تـو، رهبـر جهـاد تـو، نماینـدهٔ ویـژهٔ ترامـپ بـرای صلح تـو، مقصر رشـد نکردن و کشـته شـدن پشـتون‌ها مـن؟ ها؟ هلـو؟ خوبی؟ پـاک کـن دیگـه عـرق شـرم را از پیشـانی‌ات منتظری که عرقـت را هـم من پـاک کنم؟

آنچـه امـروز بـر پشـتون‌ها مـی‌رود، تاسـف‌بار اسـت، واقعیـت رنـج پشـتون‌ها را می‌تـوان در اشـک‌های آن دهقـان پشـتون کـه در سـوگ ناکامـورا در جلال‌آبـاد ریختـه شـد به‌خوبـی دیـد. مـن به‌عنـوان یـک هموطـن خـود را در ایـن رنـج شـریک می‌دانـم. امـا چنانچه همه می‌دانیـم، رنـج بقیـه اقوام به مراتب بیشـتر اسـت و عامل همـه اینها حاکمان پشـتون بـوده اند و هسـتند. آنها خون پشـتون‌ها را ریختند، مال‌شـان را خوردند و خودشـان را در جهـل و فقـر نگه‌داشـتند و تقصیـر را بـه گـردن اقوام دیگـر انداختند.

نخیـر آقـای تنویـر! مـن هـزاره و تاجیـک و ازبیـک و پشـه‌یی بـا پشـتون‌ها در یـک رنـج تاریخـی شـریکیم و در یـک درد بی‌درمان‌گرفتـار و عاملش شـمایید. دقیقاً تو امثالـت کـه ۳۰۰ سـال حکومـت کـردی امـا کار نکردی. فقـط دزدیـدی، ظلم‌کـردی ویـران کـردی و همـه را بـه گدایی کشـاندی.

مجلس خواهان بررسی اظهارات تفرقه‌افگنانهٔ حلیم تنویر شد

شـماری از نماینـده‌گان مجلـس در واکنـش بـه اظهـارات حلیـم تنویـر در یک نشسـت اکادمی علـوم، می‌گوینـد کـه او بـه اقـوام غیـر پشـتون افغانسـتان توهیـن و بی‌ادبـی کـرده اسـت.

نماینـده‌گان در نشسـت دیـروز مجلـس تاکیـد کردنـد که اظهـارات آقای تنویر اقوام افغانسـتان را در برابـر هـم قـرار می‌دهـد و ایـن گونـه اظهـارات بـه هیـچ وجـه قابـل قبـول نیسـت.

غـلام حسـین ناصـری یـک عضـو مجلـس در ایـن خصوص گفـت: «یکی از مشـاوران رییس جمهـور در یـک جلسـه اکادمـی علـوم کـه در یکـی از شـهرهای آلمـان برگـزار شـده بـود؛ به اقـوام ازبیـک، تاجیـک و هـزاره توهیـن کرده و اظهـارات او از دیدگاه عقلانی و قانونی اساسـی افغانسـتان قابـل قبول نیسـت.»

آقـای ناصـری ایـن اظهـارات را تفرقـه افگنانـه خوانـد و تاکیـد کرد که ایـن موضـوع باید جداً از سـوی مجلـس بررسـی گردد.

مهـدی راسـخ دیگـر عضـو مجلـس نیـز گفت: «کسـی به‌نـام داکتـر حلیـم تنویر مشـاور برحال ریاسـت‌جمهوری در یـک نشسـت اکادمـی علـوم بـه اقـوام افغانسـتان توهیـن و بی‌ادبـی کـرده اسـت.»

آقـای راسـخ افزود که این مشـاور رییس‌جمهور گفتـه کـه رهبران اقـوام غیرپشـتون بایـد از بین بـرده شـوند و نیـز برخـی اقوام بـه دیگـر اقوام داده شود.

او گفـت: «هرچنـد ایـن آدم مریـض اسـت؛ امـا مسـاله مهـم ایـن اسـت کـه ارگ ریاسـت جمهـوری و اکادمـی علـوم بایـد در ایـن مـورد موضـع خـود را روشـن کننـد.»

به گفتهٔ او، مشـاور ریاسـت جمهوری از آدرس یـک قـوم صحبـت کـرده و ایـن مسـاله قـوم شـریف پشـتون را در برابر سـایر اقوام ساکن در کشـور قـرار می‌دهـد و بایـد نماینـده‌گان چنین اجـازه‌ای بـه کسـی ندهند.

در همیـن حـال، میـر رحمـان رحمانـی رییـس مجلـس نماینـده‌گان نیـز ایـن اظهـارات آقـای تنویـر را غیرمسـوولانه خوانـد و تاکیـد کـرد کـه اظهـارات تفرقه‌آمیـز از آدرس یـک مشـاور حکومـت نبایـد صـورت گیـرد.

حلیـم تنویـر در یکـی از نشسـت‌های اکادمـی علـوم گفتـه اسـت: «اگـر مـن بـه قدرت برسـم اختـلاط اقـوام را مـی‌آورم، دخترهـزاره را بـه بچـه پشـتون می‌دهـم ختمـش می‌کنـم بـه خدا اگـر بمانم».

او در بخـش دیگـر از ایـن صحبت‌هـا گفتـه کـه بـرای ختـم اختـلاف قومـی در کشـور باید رهبـران قومـی از میـان برداشـته شـوند؛ «محقق و دوسـتم بایـد اوطـرف شـوند تـا تسـاوی بـه وجـود بیاید».

ایـن اظهـارات واکنش‌هـای زیـادی را در شـبکه‌های اجتماعـی بـه وجـود آورده و اکثـر کاربـران آن را ناشـی از تعصـب و تفرقه افگنانه خوانده‌انـد.

امـا درانـی وزیـری، معـاون سـخنگوی ارگ در ایـن بـاره گفتـه اسـت: «حلیـم تنویـر، درحـال حاضـر، هیچ‌گونـه موقـف رسـمی در حکومت افغانسـتان نداشـته و آخریـن وظیفـهٔ وی در حکومـت وحـدت ملـی؛ مشـاور فرهنگـی معاونیـت اول ریاسـت اجرایـی بـوده اسـت. اظهـارات اخیـر وی در یک همایـش افغان‌ها در بیـرون از کشـور، نظـر شـخصی وی بـوده و به هیـچ وجـه نماینده‌گـی از دیـدگاه دولـت، ملت و شـهروندان آگاه افغانسـتان نمی‌کنـد».

له اسنادو او شواهدو...

لـه متعرضـو نوماندانـو سره د ناسـتې پـه څنـډه کـې وویـل چـې ۱۲۶۵۰ هغـه کارکوونکـي چـې د میزان میاشـتې په شـپږمه ولسـمشرۍ تاکنو کې یـې تاکنیزې سرغړونـې کـړې، تاکنیزو شـکایتونو کمیسـیون ته یې ورپېژنـدلي دي.

د تاکنو د خپلواک کمیسـیون وایي، تاکنیزو شـکایتونو تـه د رسـېدنې کمیسـیون دوی تـه د محکمـې حیثیت لـري او کـه د دغـو کارکوونکـو پـه اړه سـتونزه یوازې د شـواهدو او اسـناد وي، چمتـو دي چـې دا اسـناد برابـر کـړي او د تاکنیـزو شـکایتونو کمیسـیون تـه یې وسپاري.

د دغـه کمیسـیون یـو ویانـد عبدالعزیـز ابراهیمـي: «مونږ بـه لـه جزییـات سره سره اسـناد د شـکایتونو کمیسـیون تـه وسـپارو، لـه نـوي سـلنه لـوړ زمـوږ کارکوونکـي موقـت وو چې اوس موږ شـکایتونو ته د رسـېدنې کمیسـیون ته معـرفي کړي دي، د شـکایتونو کمیسـیون مـوږ تـه د محکمـې حیثیـت لـري ، خـو پـه هغـه صـورت کـې چـې مـوږ پـورې اړونـد وي د لوایحـو او طـرز العمل پر اسـاس بـه پرېکـړه وکړو.»

پـر انتخاباتـو یـو شـمېر د ځـار بنسـټونه وایـي، د دې لپـاره چـې د ولسـمشرۍ تاکنـو پایلـې د ولسـي جرګـې تاکنـو د پایلـو پـه شـان د نـه مشروعیـت پـه اړه لـه پوښـتنو سره مـخ نـه شي، اړتیـا ده چـې لومړی انتخاباتي کمیسـیونونه د تاکنیـزو سرغړونو او جرمونو برخلیـک روښـانه کـړي او بیـا دې لومړنـۍ پایلـې اعـلان کـړي.

شیوه‌های غیرقانونی در روند...

«دیالـوگ» میـان تکت‌هـای انتخاباتـی، طرف‌هـای سیاسـی و نخبـگان کشـور را ارایـه نمـوده اسـت؛ تـا از ایـن طریـق زمینه‌هـای همبسـتگی ارزشـی به‌وجـود آورده شـود و منافـع ملـی کشـور مـوردِ صیانـت قـرار گیـرد.

بـر بنیـاد ایـن خبرنامـه: کمیسـیون انتخابات بایسـتی بدانـد کـه شـورای نامـزدان ریاسـت جمهـوری و مـردم افغانسـتان شـیوه‌های غیرقانونـی در رونـد انتخابـات را قابـل تحمـل و پذیـرش نمی‌دانـد.

اعضـای شـورای نامـزدان خاطـر نشـان کـرده انـد: در جلسـهٔ فرمایشـی یـاد شـده بـه خوبـی آشـکار شـد کـه ظرفیـت و مدیریـتِ کمیسـیون انتخابـات بـه گونـهٔ جـدی در برابـر سـوال قـرار گرفـت و از اعتمـاد حتـا ضعیـف دسـته‌های انتخاباتـی و مـردم افغانسـتان نیـز برخـوردار نمی‌باشـد، شـایان یادآوری‌سـت کـه اعتـراف برخـی از کمیشـنران بـا وجـدان ملـی قابـل سـتایش می‌باشـد. بنابـر ایـن کارکـرد کمیسـیون نـاکام و تصمیم‌گیـری آن موجـب بـی ثباتـی کشـور می‌شـود.

بـا صراحـت تمـام اعـلام می‌نماییـم کـه کمیسـیون اشـتباه بـزرگ تاریخـی را مرتکـب نشـود و نتیجـهٔ انتخابـات را اعـلام ننمایـد، زیـرا بحران‌آفریـن می‌شـود و پروسـهٔ نظام‌سـازی را صدمـه جـدی می‌رسـاند. در صورتی‌کـه تصامیـم عجولانـه اتخـاذ نمایـد، شـورای نامـزدان ریاسـت‌جمهوری نتیجـهٔ تقلبـات را نامشـروع می‌خوانـد، همزمـان بـا آن اقدامـات بازدارنـده را روی دسـت می‌گیـرد و در جهـتِ پی‌گیـری اقدامـات غیرقانونـی کمیسـیون تـا سـرحَد محاکمـه تـلاش می‌نمایـد.

شـورای نامـزدان ریاسـت جمهـوری خـود را مکلـف می‌دانـد کـه در جهـتِ تشـکیل حکومـت مشـارکت ملـی گام بـردارد و در راسـتای بسـیج ملـی بـرای جلوگیـری از بحـران در کشـور اقدامـات لازم را روی دسـت می‌گیـرد.

انحطاط فکری-فرهنگی در جوامع اسلامی

من فقط یک مثال می‌دهم که دیده می‌شود تا پیش از قرن ششم، فقه پیش از واقعیت حرکت می‌کند و به‌ویژه فقه حنفی، این پویایی و خصوصیت دینامیک را دارد که بتواند حتا به حوادث واقع‌نشده و قضایای فرضی و تقدیری نیز پاسخ بدهد. یعنی، فقه توانسته است واقعیت‌های زمان خودش را پوشش بدهد و به نیازهای حقوقی جامعه -به اصطلاح- پاسخ درخور ارایهٔ کند. علاوه بر این، فقه این توانایی را دارد که حتا به حوادثی که قرار است احتمالاً در آینده اتفاق بیفتد، راه حل پیشبینی کند. می‌بینیم که فقه از واقعیت پیش حرکت می‌کند و این به معنای گریز رو به جلو نیست؛ یعنی، به این معنا نیست که فقه واقعیت‌ها را بگذارد و به آینده فکر کند، بلکه واقعیت‌ها را پاس می‌کند و برای (قضایای احتمالی) آینده هم برنامه دارد. از این‌رو، قضایای افتراضی طرح می‌کند

عبدالبشیر فکرت بخشی

بخش سوم

۱) توقف اجتهاد

نکتهٔ دوم که فکر می‌کنم در انحطاط فرهنگی مسلمان‌ها نقش داشت و از چندین سده ادامه پیدا کرد، مسألهٔ توقف اجتهاد است. غالباً در قرن شش است که در جوامع اهل سنت اعلام می‌شود که اجتهاد دیگر ممنوع است و کسی دیگر حق ندارد که دست به اجتهاد بزند و کسی حق ندارد که منهج جدیدی وضع کند. هر کسی اگر می‌خواهد به یک وضعیت جدید و به یک حادثهٔ نوآمد اجتماعی، سیاسی و اقتصادی پاسخ دینی بدهد، مکلف است که در محدودهٔ مذهب بیندیشد و از اقوال و اصول موضوعهٔ بزرگان مذهب پیروی کند. وقتی اجتهاد توقف می‌کند، باعث می‌شود که فقه از کاروان واقعیت‌های جامعه و واقعیت‌های اجتماعی عقب بیفتد. یعنی، وقتی اجتهاد به عنوان موتور متحرک دین توقف می‌کند، دیگر برای وضعیت‌های نوپدید و نوآمد چه پاسخی باید بدست بدهید؟ اینجا بود که فقه دچار عقب‌افتادگی از واقعیت می شود. واقعیت‌ها به پیش می‌روند، اما مسیر فقه انسداد پیدا می‌کند و متوقف می‌شود و فقه نمی‌تواند به وضعیت‌های جدید پاسخ بدهد. عمدتاً توقف اجتهاد نتایج و پیامدهای بسیار ناگواری را بر جوامع اسلامی به بار می‌آورد؛ هرچند توقف اجتهاد بر بنیاد یک مصلحت سیاسی تجویز شد تا از پراکنده‌گی فکری در جامعه جلوگیری کند.

مسألهٔ اصلی توقف مطلق اجتهاد نیست، بل توقف اجتهاد مطلق است. یعنی، وقتی می‌گویند دروازهٔ اجتهاد بسته شد، منظورشان این نیست که شما دیگر اصلاً به وضعیت و حادثه‌های جدید، حکم جدیدی از نصوص دینی استنباط نکنید، بلکه منظورشان این‌ست که شما حق دارید به این حوادث جدید پاسخ جدید مبتنی بر دین (یا اصول کُلی دین) بدهید، اما مشروط بر اینکه در محدودهٔ یک مذهب خاص باشد. بنابراین، اجتهاد بایستی اجتهاد درون‌مذهبی باشد. بیرون از مذهب کسی حق اجتهاد را ندارد. می‌گویند این پرسش همیشه مطرح بوده است که وقتی اجتهاد کردند که دروازهٔ اجتهاد مسدود شده است، خود این اجتهاد چقدر قطعیت داشت و چقدر می‌توانست معتبر، موجه و قابل دفاع باشد. در اینجا می‌بینیم که از یک‌سو، مفهوم اجتهاد محدود می‌شود به فروعات فقهی و سویی هم، اجتهاد (البته اجتهاد مطلق) حتا در معنای بسیار محدود کلمه متوقف می‌شود. تحدید مفهوم اجتهاد به این معناست که اجتهاد تنها باید معطوف به احکام فقهی باشد و شما در اصول دین نمی‌توانید اجتهاد کنید. فی‌المثل شما در ساحهٔ کلام و بحث‌های معطوف به صفات الهی و اختیار آدمی و مباحث مربوط به زنده‌گی رستاخیز و غیره جایی برای اجتهاد باقی نماند. این ساحات حل شده است و تنها اجتهاد باید معطوف به احکام فرعی و جزئی فقهی باشد. اینجا می‌بینیم که اجتهاد دچار تحدید معنایی می‌شود. در تاریخ اسلام می‌بینید در موردی که نص وجود ندارد و نیز در موردی که نص وجود دارد، اما قطعیت ندارد -یا قطعیت به لحاظ دلالت معنایی و یا هم قطعیت به لحاظ اسناد- در هر دو صورت، زمینه و فرصت برای اجتهاد باز است. اگر نص دینی ناظر بر یک مسألهٔ اعتقادی باشد و قطعیت نداشته باشد، جا برای اجتهاد در همین آن فراهم است. این اجتهاد اجتهاد در امر عقیدتی است. بدین‌گونه، اگر نص دینی قطعیت نداشته باشد و ناظر بر یک مسألهٔ فقهی باشد، آنگاه جا برای اجتهاد فقیهانه باز است. با این وجود، در عصر پیش‌گفته، تنها اجتهاد فقیهانه -اجتهاد معطوف به فقه و اجتهاد معطوف به احکام عملی فقهی- مجاز دانسته می‌شد و جایی برای اجتهاد معطوف به امور اعتقادی و امور معرفتی باز نبود. برای اینکه تفکر مسلط تفکر اشعری است، کسی غیر از تفکر اشعری را نمی‌تواند ترویج و تبلیغ نماید. در دیدگاه‌های کلامی بایستی پیرو مکتب اشعری بود.. اینجاست که می‌بینیم اجتهاد دچار تحدید مفهومی می‌شود؛ یعنی، فهم ما از اجتهاد محدودیت می‌یابد. از طرف دیگر، اجتهاد (اجتهاد مطلق) در معنای محدود کلمه نیز متوقف می‌شود و این، طبیعتاً زمینه‌های رکود فکری و رکود فرهنگی در جوامع اسلامی را فراهم می‌کند.

من فقط یک مثال می‌دهم که دیده می‌شود تا پیش از قرن ششم، فقه پیش از واقعیت حرکت می‌کند و به‌ویژه فقه حنفی، این پویایی و خصوصیت دینامیک را دارد که بتواند حتا به حوادث واقع‌نشده و قضایای فرضی و تقدیری نیز پاسخ بدهد. یعنی، فقه توانسته است واقعیت‌های زمان خودش را پوشش بدهد و به نیازهای حقوقی جامعه -به اصطلاح- پاسخ درخور ارایهٔ کند. علاوه بر این، فقه این توانایی را دارد که حتا به حوادثی که قرار است احتمالاً در آینده اتفاق بیفتد، راه حل پیشبینی کند. می‌بینیم که فقه از واقعیت پیش حرکت می‌کند و این به معنای گریز رو به جلو نیست؛ یعنی، به این معنا نیست که فقه واقعیت‌ها را بگذارد و به آینده فکر کند، بلکه واقعیت‌ها را پاس می‌کند و برای (قضایای احتمالی) آینده هم برنامه دارد. از این‌رو، قضایای افتراضی طرح می‌کند؛ اما وقتی اجتهاد متوقف می‌شود و واقعیت‌ها به پیش می‌تازند، احکام و آموزه‌های فقهی و در کل فقه -که بیشتر در بستر خاص اجتماعی، فرهنگی و تاریخی شکل گرفته‌اند و به واقعیت‌های جدید پاسخ نمی‌دهند- از واقعیت عقب می‌افتد. امروزه هم می‌بینیم که حوادث در بیرون از مرزهای ما اتفاق می‌افتد. مثلاً: القای مصنوعی که در ساحهٔ طب رُخ می‌دهد و باز ما می‌آییم دست به اجتهاد بزنیم تا ببینیم که حکم آن در شریعت اسلامی چیست. این خود به معنای عقب‌افتاده‌گی اجتهاد از واقع است. ما با پرسش‌هایی مثل اینکه شما اگر به مهتاب بروید کدام سو نماز می‌خوانید؟ روبه‌رو می‌شویم و سپس تلاش می‌کنیم تا با رجوع به دین حکم مشخصی به آن به‌دست دهیم و این نیز زمان‌گیر است.

امروز (مهم است که از خود بپرسیم)، چرا جوامع اسلامی عمدتاً مناسبات حقوقی‌شان بر نظام‌هایی استواراست که این نظام‌ها مستقیماً برخاسته از نظام حقوقی اسلام نیست؛ یعنی، (می‌توان مدعی شد که از نظام حقوقی اسلام) متأثر است، اما چارچوب‌ها را نظام‌های حقوقی‌یی تعیین می‌کند که محصول و دست‌رنج مسلمان‌ها نبوده است. معنایش این‌ست که فقه به یک بخشی از این پرسش‌ها نتوانسته پاسخ بگوید و بنابراین، نیاز بوده تا جاهایی (مواردی) را که مغایرتی با احکام فقهی نداشته است، از دیگران اقتباس کند و این خود عقب‌افتاده‌گیِ فقه را از وضعیت‌ها و واقعیت‌ها نشان می‌دهد.

۲) تحدید دایرهٔ عقل

در پیش از تحدید دایرهٔ اجتهاد سخن گفتیم و اینکه اجتهاد امروزه منحصر به فروعات فقهی دین شده است. در معنایی وسیع‌تر با این پرسش روبه‌رو هستیم که آیا لزوماً عقل بایستی در خدمت دین باشد و یا برای عقل بیرون از قلمرو دین نیز می‌توان ساحه تعیین کرد. در این باب که می‌تواند مستقیماً با افت‌وخیز فکری جامعهٔ اسلامی رابطه می‌گیرد، ورود به نزاع غزالی و ابن‌رشد اجتناب‌ناپذیر است. وقتی غزالی تهافت الفلاسفه را می‌نویسد، فلاسفه را در حدود بیست مورد اهل بدعت می‌داند و در سه مسأله آنها را تکفیر می‌کند و از اینجا (برخی‌های گفته‌اند که) بحث بدعت و تکفیر در امور معرفتی نهادینه می‌شود. ذکی مبارک کتابی دارد زیر نام «الاخلاق عند الغزالی» و در آنجا (صریحاً) نهادینه‌شدنِ تکفیر را در تاریخ اسلام به غزالی پیوند می‌دهد. اگر شما چنین دیدگاه‌هایی را که یک مقدار برخورد رادیکال با اندیشه‌های غزالی دارد، بسنجید و به تحقیق بگذارید، در می‌یابید که فیلسوفان اسلامی خود خطاها و انحرافاتی داشتند که سرانجام غزالی بر این خطاها انگشت گذاشت. وقتی فقط گفت‌وگوی غزالی و ابن‌رشد را بخوانید، می‌بینید که از دید غزالی در سه مسأله (قِدم عالم، علم خداوند به کلیّات و معاد روحانی)، فیلسوفان اسلامی از اصول دین تخطی کرده‌اند، ولی شما وقتی پاسخ ابن‌رشد را می‌خوانید، می‌بینید که می‌خواهد با اتکاء بر دلایل عقلی و نقلی نشان دهد که در همین سه مسأله‌یی که غزالی فکر می‌کند فیلسوفان از اصول دین تخطی کرده‌اند، هیچ نوع تخطی‌یی صورت نگرفته است و فیلسوفان اسلامی با حفظ اصول دین در این ساحات دست به تأویل زده‌اند. بنابراین، دراین جاها فضا برای تأویل باز بوده و بحث تخطی از اصول دین از بنیاد مطرح نبوده است. توضیح اینکه، از دید ابن‌رشد تکفیر فلاسفه در سه مسألهٔ فوق نادرست است و اما از دید غزالی بسیار موجه بوده است. به هرحال، بعد از غزالی عقل در خدمت دین قرار می گیرد وبه تعبیر محمد ارکون: مرحلهٔ اسکولاستیک اسلامی آغاز می‌شود. پس از این، وقتی غزالی به عرفان و تصوف روی آورد، به تبع آن، تصوف نیز رنگ و رونق زیادی در جوامع اهل تسنن پیدا نمود تا اینکه در قرن هفتم است که می‌بینیم سهروردی و ابن عربی به میدان می‌آیند و تصوف را تیوریزه می‌کنند. به هر ترتیب، دیده می‌شود که غزالی □ به تعبیر اتین ژیلسون- از عقل به زیان عقل کار می‌گیرد و با عقل تلاش می‌ورزد تا دایرهٔ عقل را به سودِ دین محدود سازد، ولی ابن‌رشد بیشتر به عقل موسع تأکید می‌کند؛ یعنی، عقل باید مجالی فراتر از دین داشته باشد. القصه، مسألهٔ تحدید قلمرو عقل به سودِ دین یا همان دینی کردن عقل بی‌رابطه به اجتهاد و انحطاط فکری در جوامع اسلامی نیست، بلکه افزون بر آن، ربط انکارناپذیری با رکود ویا دست کم بطی شدن تفکر در جوامع اسلامی دارد.

۳) گُسست اخلاقی

علاوه بر آنها (عوامل پیش‌گفته) گسست از موازین اخلاقی نیز از بحث‌های جدی در امر انحطاط فرهنگی است. از آن‌جایی که اخلاق -به‌ویژه اخلاق اسلامی- عمده‌ترین عنصر فرهنگی در جوامع اسلامی شمرده می‌شود، انحطاط را نمی‌توان بریده از آن در نظر آورد. به نظر می‌رسد که شگاف بزرگی بین آموزه‌های اخلاقی اسلام و رفتارهای عینی و واقعی مسلمانان وجود دارد. می‌بینیم مسلمان وقتی وارد قلمرو سیاست می‌شود، به آسانی دست به ریاکاری می‌زند، در حالی که اسلام ریاکاری را شرک خفیف معرفی می‌کند. می‌بینیم که (مسلمان) معتقد است امانت‌داری چیز خوبی است، اما خودش در عمل امانت‌دار نیست؛ معتقد است راست‌گویی چیز خوبی است، اما در عمل راست‌گو نیست. اینجا شگاف بزرگی از باورهای اخلاقی تا عملکردها و رفتارهای اخلاقی به وجود می‌آید. و این مسأله از نکاتی است که ابوالحسن ندوی از جملهٔ عواملی می‌داند که موجبات انحطاط جوامع اسلامی را فراهم کرده است. عده‌یی در برخورد با چنین شگافی میان باورهای اخلاقی و عملکردهای اخلاقی ظاهراً می‌خواهند شانه خالی کنند و دست به فرافکنی بزنند و بگویند که اسلام با رفتارهای غیراخلاقی ما هیچ آسیبی نمی‌بیند و همان شعر معروفی از ابوسعید ابوالخیر همیشه ورد زبان بسیاری از آنها است:

اســـلام به ذات خود ندارد عیبی
هر عیبی که است در مسلمانی ماست

اما به نظر من این توجیه بسیار قابل دفاع نیست. این توجیه از جهاتی درست است و از جهاتی مورد نقد. توضیح اینکه، اسلام مجموعه مفاهیم ذهنی نیست که با رفتار ما هیچ ارتباطی نداشته باشد. اسلام دین است و آموزه‌های عملی‌یی را برای تنظیم رفتارهای فردی و اجتماعی ما پیش‌بینی کرده است. حالا اگر اسلام در رفتار مسلمان خودش را نشان ندهد، در کجا باید نشان بدهد؟. نکتهٔ دومی که می‌شود رویش مکث کرد این است که اگر قرار باشد که میان باورهای ما از آموزه‌های دینی و میان رفتارهای ما پارادوکس و شگاف کلانی وجود دارد، باید از خود پرسید چرا باید میان باورهای اخلاقی با رفتارهای فردی و اجتماعی ما باید فاصله وجود داشته باشد؟. یک اروپایی که به اخلاق سودگرا و سودمحور باور دارد، عملاً بر اساس آن عمل می‌کند و تفاوت زیادی از باورهای اخلاقی تا رفتارهای اخلاقی او نمی‌توان یافت. بنابراین، شما فاصله زیادی میان نظام اخلاقی حاکم بر زنده‌گی یک انسان اروپایی با رفتارهای عینی و رفتارهای فردی و اجتماعی او نمی‌بینید، ولی مسلمان چرا باید چنین شگاف بزرگی میان باور اخلاقی و رفتار اخلاقی را تجربه کند. در اینجاست می‌توان ضرورت بازاندیشی و تأمل در مفاهیم اخلاقی اسلام را می‌توان لمس کرد. در این باب امروزه سوالاتی مطرح است از این دست: آیا اخلاق در ساحهٔ سیاست کاربرد دارد یا خیر؟ آیا اسلام طرف‌دار اخلاقی کردن سیاست است؟ طرفدار آیا دست‌یابی به هدفی اخلاقی با توسل به ابزارهای غیراخلاقی مجاز است؟ اصل چیست؟ اصل این است که لزوماً ابزارها هم اخلاقی باشند و چنین لزومی در اخلاق اسلامی وجود ندارد؟ مثلاً: تکلیف غیبت چه می‌شود؟ آیا تاریخ خود مجموعه غیبت‌هایی نیست که انجام می‌شود؟. اینجاست که باید در رابطه به ارزش‌های اخلاقی اسلام یک بار دیگر فکر کرد و اندیشید.

Mandegar DAILY

صاحب امتیاز: **احمد ولی مسعود**
مدیر مسؤول: **نظری پریانی – ۰۷۰۰۲۶۳۱۵۲**
ویراستار: **روح الله یوسف زاده**
مدیر خبر: **هارون مجیدی**
گزارشگران: **ناجیه نوری، روح‌الله بهزاد و ابوبکر صدیق**
برگ‌آرایی: **مجیب‌الله احمدی_۰۷۰۶۲۳۴۰۶۰**

نشانی برقی: **mandegar.daily@gmail.com**
شمارهٔ تماس: **۰۷۸۵۲۹۹۶۶۰**
مسؤول توزیع: **نادری – ۰۷۴۴۶۰۰۶۳۰**
نشانی: **سرک ۱۳ وزیراکبرخان، کوچه چهارم دست چپ**
به جز «سخن ماندگار» مسؤولیت دیگر نبشته‌ها به نویسنده‌گان برمی‌گردد.
چاپ: **مطبعه امام**

Year 11 ● NO 2629 ● Tuesday ● 10 December 2019 www.mandegardaily.com

منابع نزدیک به طالبان:

توافـق‌نامهٔ امـریکا و طالبـان به‌زودی امضـا خواهـد شـد

ابوبکر صدیق

یک منبع نزدیک به گروه طالبان می‌گوید که احتمال می‌رود تا آخر هفتهٔ جاری توافق‌نامهٔ صلح میان گروه طالبان و امریکا به امضا برسد.

این منبع افزوده است که اولین گزینه در این توافق‌نامه، آتش‌بس ٤٨ ساعته در افغانستان است.

این درحالی است که روند تازهٔ گفت‌وگوها میان امریکا و طالبان در اوایل هفتهٔ جاری در دوحه مرکز قطر، آغاز شد. گروه طالبان گفته‌اند که مذاکرات با امریکا را از نقطهٔ آغاز کرده‌اند که حدود دوماه قبل توسط دونالد ترامپ متوقف شده بود.

سهیل شاهین، سخنگوی دفتر سیاسی گروه طالبان در قطر گفته است که مذاکرات میان نماینده‌گان آن‌ها – امریکا از همانجا آغاز شده که حدود دو ماه پیش از سوی دونالد ترامپ، رییس جمهوری امریکا متوقف شده بود.

شاهین گفته که در نخستین دور جدید مذاکرات ملاعبدالغنی برادر، مسوولیت هیات طالبان و زلمی خلیلزاد، مسوولیت هیات امریکایی را عهده دار بودند.

سهیل شاهین تأیید کرده است که انس حقانی فرد شمارهٔ دوم شبکهٔ حقانی که به تازه‌گی از زندان افغانستان آزاد شده است، عضو گروه مذاکره کنندهٔ طالبان است.

در همین حال، برخی از اعضای پیشین گروه طالبان گفته‌اند که گروه مذاکره کنندهٔ طالبان و امریکا روی آتش‌بس و توقف حملات نظامی بر یکدیگر توافق کرده‌اند.

مولوی قلم‌الدین، وزیر «امر به معروف و نهی از منکر» رژیم طالبان گفته که طرف امریکایی در نشست روز شنبه با نماینده‌گان طالبان در قطر موافقت کرده تا حملات شبانه را علیه جنگ‌جویان این گروه متوقف کند.

قلم الدین به نقل از نماینده‌گان طالبان در این نشست گفته که تا امضای توافق‌نامه، نماینده‌گان این گروه حاضر به گفت‌وگو با دولت افغانستان نخواهند شد. به گفته او، طالبان نیز در این نشست بر کاهش خشونت‌ها تاکید کرده و گفته‌اند که در مقابل توقف حملات شبانهٔ نیروهای خارجی، این گروه حملات انتحاری‌اش را در بزرگ شهرها و محلات پر رفت و آمد متوقف می‌کند. منابع طالبان همچنان، گفته است که طالبان توافق کرده‌اند که دیگر به نظامیان امریکایی هدف قرار نمی‌دهند.

سهیل شاهین گفته است که مذاکرات میان طالبان و امریکا دو – سه روز دیگر نیز ادامه خواهد یافت.

او گفته که در صورت امضا توافق‌نامه با امریکایی‌ها، در رابطه خروج نظامیان این کشور از افغانستان به صورت کلی برنامه‌های عملی را روی دست خواهند گرفت.

زلمی خلیل‌زاد رییس هیأت گروه مذاکره کنندهٔ امریکایی، پیش از عازم شدنش به قطر برای مذاکره با طالبان، به کابل آمده بود و با سران حکومت و سایر سیاسیون افغانستان در رابطه به تسریع دور تازهٔ مذاکرات دیدارهای جداگانه داشت.

عامل باز دارنده این در حالی است که گفته می‌شود که پنج عامل عمدهٔ بازدارنده، فرا راه رسیدن به توافق میان گروه مذاکره کنندهٔ امریکایی به رهبری خلیل‌زاد با طالبان در قطر وجود دارد.

برخی منابع گفته اند که چالش نخست در مذاکرات میان طالبان و امریکا در قطر «اختلاف ذات‌البین» میان گروه طالبان است؛ (ماشین جنگی طالبان و گروه سیاسی) طالبان است. فرماندهان خط نبرد این گروه ممکن با امضأ توافقنامه با امریکایی‌ها همسویی نداشته باشند.

همچنان چالش دوم در این مورد ارتباط گروه طالبان با سایر گروه‌های مانند، القاعده، لشکر طیبه، لشکر جنگوی و لشکر اسلام است که در صورت توافق با تمام این گروه باید قطع رابطه شود.

مشکل سومی هم، تعین زمان آتش‌بس گفته است. در مرحهٔ چهارم هم چالش اساسی مذاکرات مستقیم گروه طالبان با دولت افغانستان است. همچنان تعین زمان خروج نظامیان امریکایی پس از توافقنامهٔ صلح، مشکل پنجم خوانده شده است؛ زیرا ادارهٔ ترامپ به این باور است که شمار از نظامیان خود را برای مبارزه با تروریسم در افغانستان حفظ کند و اما ظاهراً تا هنوز روی تعداد گروه ابقا شده امریکایی‌ها در افغنستان با طالبان به توافق نرسیده‌اند.

برخی از اعضای پیشین گروه طالبان از دولت افغانستان و طالبان خواست است که به صورت مستقیم با هم گفت‌وگو کنند.

سید محمد اکبر آقا، یک عضو پیشین گروه طالبان به خبرگزاری « رودا » گفته است که امریکا در جنگ افغانستان شکست خورده است و از دولت افغانستان و طالبان می‌خواهد بر اساس «قوانین اسلام» پای میز مذاکره بنشینند.

سید اکبر آقا گفته است که هم طالبان و هم دولت می‌دانند که جنگ راه حل این مسالهٔ نیست و لازم است که جلسات متعدد برگزار شود. اگر گروه‌های مخالف بیایند و مخالفت خود را نشان دهند، طالبان مجبور به دیدار با آن ها هستند. من معتقدم که این یک ضرورت است و شاید طالبان هم این الزام را احساس کنند.

او گفته است که مذاکرات طالبان و امریکا یک موفقیت است؛ زیرا این کشور ظرفیت جنگ بیشتر را ندارد.

پیش از این محمد اشرف غنی رییس حکومت وحدت ملی، توافقنامهٔ ۷ ماده‌یی را برای گفت‌وگو با طالبان آماده کرده بود. اما بخش دیگر از دولت که ریاست اجرایی است با این گزینه‌ها مخالفت کرده و گفت که این پیشنهاد یک‌طرفه رویایی و غیر قابل اجرایی دانست.

این در حالی است که طالبان و امریکا روز شنبه دورهٔ تازهٔ از گفت‌وگوها را در رابطه به صلح در دوحه مرکز قطر آغاز کردند، گفته می‌شود که در این دورهٔ روی آتس‌بس، آغاز مذاکرات «بین‌الافغانی» و کاهش خشونت‌های تمرکز می‌کنند. مذاکرات طالبان امریکایی حدود دو ماه پیش که به دقیقهٔ ۹۰ رسیده بود به دلیل آنچه بی‌پروایی طالبان گفته می‌شد، از طرف رییس‌جمهوری امریکا متوقف شد.

د شکایتونو کمپسیون:

له اسنادو او شواهدو پرته شکایتونه نه څېړو

وروسته له هغې چې د افغانستان د ټاکنو خپلواک کمیسیون د ۱۲۵۰۰ هغه موقتو کارکونکو لست د څېړنو په هدف شکایتونو کمیسیون ته واستوه چې په دنده کې په غفلت تورن شوي د شکایتونو کمیسیون ټینګار کوي چې له اسنادو او شواهدو پرته به شکایتونه ونه څېړي.

په داسې حال کې چې په افغانستان کې د ټاکنو ستونزې ورځ تر بلې زیاتېږي، د ټاکنو شکایتونو کمپسیون د ټاکنو د خپلواک کمپسیون له دولس زرو زیاتو کارکوونکو تخلفات نه منې او وایي چې دوی د عدلي او بنسټونو او ټاکنو خپلواک کمپسیون تر منځ د منځګړیتوب حیثیت نه لري.

د دغه کمپسیون ویاند قاسم الیاسي ازادي راډیو ته وویل، ۹۸ سلنه هغه کارکوونکي چې د ټاکنو خپلواک کمپسیون ته معرفي شوي موقت کارکوونکی دي او د ټاکنو قانون له مخې د هغو عزل او څېړنه د ټاکنو خپلواک کمپسیون صلاحیت دی.

هغه وویل: «هغه شکایتونه چې ثبت شوي هغه د دغه کمپسیون د موقتي کارکوونکو دي، خپله د ټاکنو کمپسیون دنده لري هغه کارکوونکي یې پ چې ټاکنیز جرمونه یې کړي وي، منفصل او عدلي او قضایي ارګانونو ته یې وروسپاري، ځکه مورږ نشو کړای د واسطې یوه کړي. اوسو، بله مسله دا چې مورږ باید ۱۲۰۰۰ کسانو ته دوسیې جوړې کړو او باید اسنادي موجودي وي چې دا دوسیې جوړې کړو، خو دا څېړنو ته اړتیا لري.»

د دغه کمپسیون په خبره، د ټاکنو خپلواک کمپسیون ان واضح کړي نه دي چې دغو کارکوونکو څه ډول تخلفات او غیر قانوني کړنې کړي دي.

شاوخوا درې اونۍ وړاندې د ټاکنو د خپلواک کمپسیون له دارالانشا غوښتي وو چې ټول هغه کارکوونکي چې په ولسمشري ټاکنو کې په سرغړونو او ټاکنیز جرایمو تورن دي، ودې پېژني او د شکایتونو کمپسیون ته دې ورمعرفي کړي.

یوه ورځ وړاندې حوا علم نورستانی...

پاتی مخ ٦

قانون حمایت از کودکان تصویب شد

مجلس نماینده‌گان دیروز قانون حمایت از کودکان را با اکثریت آرا تصویب کرد.

قانون حمایت از کودکان در سال ۱۳۹٦ خورشیدی به مجلس نماینده‌گان فرستاده شد، اما به دلیل ماده‌های اختلافی در این قانون چند بار از تصویب باز ماند.

یکی از ماده‌های اختلافی قانون حمایت از کودکان، تعیین سن کودکان در این قانون بود.

شماری از اعضای مجلس نماینده‌گان سن کودک را در این قانون ۱۸ سال پیشنهاد کرده‌بودند، اما شماری دیگر با این دیدگاه مخالف بودند.

قانون حمایت از کودکان، در ۱٦ فصل و ۱۰۸ ماده ترتیب شده‌است. در این قانون، حقوق اساسی کودکان، مواظب‌های اجتماعی، رشد فرهنگی، مراقبت از کودکان کارگر، حمایت از کودک در برابر بهره‌کشی‌های اقتصادی، خریدوفروش و قاچاق کودکان، حمایت از کودکان در برابر فحشا و استفاده‌های جنسی از موردهای هستند که در این قانون گنجانده شده است.

ارگ نیز از تصویب قانون حمایت از کودکان از سوی مجلس نماینده‌گان استقبال کرده است.

صدیق صدیقی، سخنگوی ریاست حکومت وحدت ملی نیز در برگهٔ توییترش نوشته است که حکومت افغانستان از تصمیم مجلس نماینده‌گان مبنی بر تصویب قانون حمایت از کودکان، استقبال می‌کند.